

لاکھ دے دے دے دے دے دے

بقولہ نقالی و ترقی فنیہ
رسالہ بنی نظیر و مقالہ و لپیز
مستحق

برگ

بقولہ درخت نیم

تالیف حضرت صاحبزادہ آغا صاحب مجتہد دینی سرحدی
بحسن اہتمام فضائل ناب مولوی حاجی عبدالرحیم صاحب مسلم الفقه مستند رستہ الاسلام کراچی
شائع شدہ

باتمام نمبر مولانا بخش عبدالصمد الکیٹرک لیتور پرچمک پرین اولہ جیل روڈ کراچی طبع شدہ
۱۳۵۰

۱۹۳۲

قیمت

تذکرہ



محی کرمی مولوی حاجی عبد الرحیم صاحب "مسلم الفقہ مندہ مدرستہ الاسلامیہ کراچی" فقیر را مشورہ دادند کہ این رسالہ را بذکر خیر مولانا المکرم و استادنا المعظم جامع الفضائل و الکمالات محکم حاجی مولوی خیر محمد صاحب پاتالی مرحوم مغفور تصانی و شاہی حکیم ریاست سبیل بلوچستان مزین و منور کردہ شود۔

سببش این است کہ این تقریر کہ در این رسالہ مختصر مندرج است شہ از تعلیمات اوست۔ مگر چونکہ بیان ثنائ و اخلاق حسنہ و تفصیل فضائل و کمالات علیہ و علیہ آن سہن احسانات دین مختصر گنجائش ندارد لہذا تبرکاً و تملذاً فقط پر ذکر اسم سامی و نام نامی آن علامۃ الدہر و بقرط الزمان اکتفا نمودہ شد۔

حکایت بود بی پایان بجا موشی ادا کردم

فقیر شاہ آغا عفی عنہ

۱۹ شوال ۱۳۵۰ھ

مطابق

۲۸ فروری ۱۹۳۲ء

جائے فروخت:۔۔۔۔۔

مولوی کبٹ پوسٹ مدرستہ الاسلام کراچی یا محمد یوسف حاجی ہارون میٹھا و زکراچی

فهرست مضامین فوائد درخت نیم

باب اول

- ۱ فضل اول در اسما و صفات آن
- ۲ فضل دوم در اهیت و تعریف شکل آن
- ۳ فضل سوم در تحقیق طبیعت آن
- ۱۰ فضل چهارم در بیان افعال و خواص آن
- ۱۱ ابیات هندی در فوائد نیم
- ۱۲ فضل پنجم در کیفیات استعمال آن

باب دوم

- ۲۳ فضل اول در امراض سر
- ۲۴ فضل دوم در امراض چشم
- ۲۸ فضل سوم در امراض گوش
- ۳۰ فضل چهارم در امراض بینی و چهره
- ۳۰ فضل پنجم در امراض دمان
- ۳۲ فضل ششم در امراض شش و سینه
- ۳۳ فضل هفتم در امراض معده
- ۳۴ فضل هشتم در امراض معده حاره { و طحال
- ۳۵ فضل نهم در امراض کلیه و مثانه

- ۳۶ فضل دهم در امراض امعاء
- ۳۸ فضل یازدهم در امراض مقعد
- ۳۹ فضل دوازدهم در امراض اعصاب { تناسل مردان و زنان
- ۴۰ فضل سیزدهم در امراض مفاصل
- ۴۱ فضل چهاردهم در اورام و شوره {
- ۴۵ ظاهر بدن
- ۴۶ فضل پانزدهم در طاعون
- ۴۷ فضل شانزدهم در ضرب { سقطه
- ۴۸
- ۵۲ فضل هجدهم در امراض جلد
- ۵۴ فضل نوزدهم در امراض مرئی
- ۶۴ فضل بیستم در حیات
- ۶۵ فضل بیستم در دفع سوم {
- ۶۹ داجوام و حشرات الارض {
- ۷۰ کشتجات
- تاریخ طبع از علامه مخدوم سید محمد ناصر
- صاحب جلالی مد ظله العالی و صلوٰی

طريق النجات

ب

اڄ ڪالم جيڪا لامذهبي ۽ بي ديني بد اخلاقي ۽ بد اعاليٰ مسلمانن ۾ پکڙي
رهي آهي انکي ڏسي هر هڪ ديندار مسلمان جي دل پيئي سٽي ۽ ڳٽجي رب
پاڪ کان هي دعا پيو گهري ته (خدا ايا تون مسلمانن کي ڳٽجي فضل سان هدايت
نصيب ڪري انهن کي دنيا ۾ سچو مسلمان ڪري جيسار ۽ آخرت ۾ سچو مومن ڪري
(تار) ۽ هر هڪ نيڪ مسلمان ڪوشش پيو ڪري ته هن وري هڪ طرح سان
مسلمانن مياڳيون اعلىٰ اخلاق ۽ هدايت جو نور ظاهر ٿئي.

انهي مراد حاصل ڪرڻ لاءِ حضرت قبله مرشدنا ناصر الاسلام
والمسلمين حضرت پير خواجہ محمد حسن جان صاحب سجاده نشين درگاه منده سائيندڙ
مجددي فاروقي دامت برڪاتهم بن مٿي نالي سان عربي ۾ ڪتاب لکيو آهي
۽ انجو ترجمو ۽ اردو ۾ مسندنا صاحبزاده جناب فيضآب حضرت حافظ محمد هاشم
جان صاحب جن ڪرڻ فرمايو آهي ۽ اصل عربي ڪتاب بالمقابل ترجمو ۽ پڻي تيار ٿيو آهي
هي ڪتاب هڪ سچو آهي جن جي روشنائي ۽ پرچسپنگي مٿي عقيدتي
جي پرک ڪري سگهجي ٿي. حضرت مصنف موصوف عقائد جي بيان سان گڏ
محبت آل و اصحاب، ضرورت تقليد، تعريض بدعت وغيره نهايت چڱي طريقي
سان بيان فرمائي آهي.

هن ڪانسواءِ اخلاق جي سنڌاري ڪا به محبت انهي، رحم، رضا،
اخلاص، سچائي جي تعريف ڪئي وئي. ۽ بخيرين عادتن کان پري رهڻ جي
تاکيد فرمايو ويو آهي.

مطلب ته ڪتاب پڙهڻ ۽ عمل ڪرڻ جي لائق آهي. جلد گهرايو وڃي. ۸-۱

ج
(نونا)

پڪو ارادو ڪيو ويو آهي ته هن ڪتاب جي فائدي مان هن ڪتاب جو
سنڌي مٿس ڪي شاعريون ڪيون ويندو. ۽ جيڪڏهن ڪنهن نيڪ انسان کان ڪا
چنگي مزدوري ته سنڌن پڻ ڪتابن جو به سنڌي مٿس ڪي شاعريون ڪري ڇاپايو
ويندو.

ملن جو هنڌ

مولوي بک ديپو سنڌ مدرسته الاسلام
(ڪراچي)

مخدوم خواجہ عبدالرحيم صناشيد
عليه الرحمہ

گر وھڙي جو ڪلام
حصو پھريون

ڪيترا ڏينهن کان سنڌي زبان جي تحيثن کي هي خيال دل ۾ پيدا
ٿيل هو ته سنڌ جي مشهور شاعر ۽ عالم ۽ صوفي ۽ اولياءَ گر وھڙي جو
ڪلام ڇاپائيءَ عالم ۽ خاص ماڻهن جي معلومات وڌائڻ لاءِ پڌرو ڪيو
وڃي ته پل ته سنڌ جي مسلمانن وغيره کي سندس ڪلام مان مزو اچي پر وھڙي

ولي ۽ مرويش جي ڪلام مان ڪو فائدو پرائين - ۽ انهي صوفيا
 ڪلام مان پنهنجي دل ۾ محبت مولا جو ڪو جذبو جاڳائين - انهي ڪري
 بخود صاحب مرحوم جي ڪلام مبارڪ جو پهرين حصو ڇاپائي پڌرو ڪيو
 ويو آهي - ۽ اميد آهي ته ٻيو حصو به جلد ڇاپائي ويندو -

قيمت حوالو
 ۸ - -
 ملڻ جو هوند
مينجر مولوي بک ديپو سند مدرسته الاسلام
ڪراچي

الڪترڪ لئو پرنٽنگ پريس ڪراچي ۾
 هر قسم جي لکائي ۽ ڇپائي جو ڪم نهايت سٺو صاف عمدو
 هر هڪ زبان ۾ ٿئي ٿو - هڪ مرتبه آرڊر موڪلي آڻائي
 ڏسو ۽ تجربو ڪريو -

(مينجر)

صحنہ نامہ کتاب برگ سبز

بفوائد درخت نیم

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱	۸	در ملک	در ملک ہندستان
۲	۲	پناہ	مآب
۵	۴	منسوب	بعد الہر
۱۰	۵	خویش	خود
۱۰	۱۶	مزاج	مزا جی
۱۴	۹	ص ۱۵۷	ور ص ۱۵۷
۱۴	۱۵	ہوا کرتی ہے	معینہ ہوا کرتی ہے۔
۱۵	۶	ازمنک	وازمک
۱۶	۱۵	عام	عوام
۱۹	۱۶	الفت	والفت
۲۲	۹	دمیہ	ودموی

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۵	۸	درویشی	درویش
۲۵	۱۳	فغفل	فغفل را
۲۷	۱	در چشم	هر روز در چشم
۲۸	۳	باشند	بایند
۲۸	۷	خواه از درم	خواه از با و باشد خواه از درم
۲۸	۱۰	غوطه داده	خوب طور غوطه داده
۲۸	۱۰	انبویه	انبویه دار
۲۸	۱۱	انبویه	انبویه
۳۰	۱۸	دنا آب	دنا ویر آب
۳۳	۱۷	یندول	پسندول
۳۷	۳	هر روز	هر روز
۳۷	۱۴	یا آب قصب	با آب قصب
۳۷	۱۷	که خارنج	که در خارنج
۳۹	۱۴	دمبر	دلمبر
۴۳	۱۶	عقیر	عقیر
۴۴	۱۵	ارنذر	ارنذر
۴۵	۷	نمک	نیک

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۵	۱۵	در فا گستر	در فا گستر گرم
۴۶	۹	و بزودی	که بزودی
۴۷	۸	مغرب است	و مغرب است
۴۸	۱۷	ضربه سقطه	ضربه و سقطه
۵۰	۱۱	برده	برود
۵۱	۱۲	کجلی	کجلی
۵۲	۶	برگ	برگ نیم
۵۳	۹	ستی	ستی
۵۳	۱۳	و در چند روز	در چند روز
۵۴	۱۲	اکبری و مخدوم نموده	اکبری بگیرند و مخدوم نموده -
۵۶	۳	سرتاگردن	سرتاگردن
۵۶	۱۳	و جوشش دهن	و بی جوشش دهن
۵۶	۱۴	پو بلی بول	ارکان پوست در نیم پوت دخت کپال پنج غفل پو بلی بول
۵۷	۱	برگ نیم	برگ نیم را
۵۷	۱	روغن از دو موم	روغن زرد و موم
۵۷	۱۷	سقطه است	سقطه است
۵۷	۱۶	و تقویت انبات آن	و تقویت و انبات آن

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵۷	۱۸	دو نسو	فقط دو نسو
۵۹	۱	مثال عرب چنانچه	مثال عرب لیت الشباب لیود گوشش ناکام کرده مگر تا هنوز دعلی دور است مثال چنانچه هزار سال
۵۹	۴	تقسیم	تقسیم
۵۹	۵	اینملک	اینملک را
۶۰	۲	خود	خود
۶۱	۶	وا از تمک	وا از نمک
۶۱	۸	ویا یکسال	وتا یکسال
۶۲	۱	ابو الفقر	از جمعی ابو الفقر
۶۲	۸	نتواند	نمی تواند
۶۳	۱۰	فروغ نمی دهند	فروغ دهند
۶۴	۱۲	چشم	چشم
۶۴	۱۸	مارک	بارک
۶۵	۶	نیم گرم	شیر گرم
۶۶	۱۰	الحکم	الحکیم
۶۷	۲	ام القز ابادینیات	ام القز اذینیات است
۶۹	۵	در ریگ	ور ریگ
۷۰	۶	که همان وقت	که مسوع همان وقت

حامدا و مصليا و مسلما اما بعد

از کمال فیاضی قدرت بالغه پروردگار است که هر چیزی که منفعتش
عام است و ما محتاج الیه خواص و عوام آنرا برای فائده خلق و نفع بندگان خود
کثیر الوجود و سهل الحصول گردانیده و هزاران هزار منافع غریبه و خواص عجیبه در نباتات
خسیره و ادویه رخیصه بحکمت بالغه خود ودیعت فرموده که عقل انسان در ادراک حقائق و اسرار آن
سرگشته و حیران بماند

برگ درختان بنزد نظر پوشیا هر دققی و قدریست معرفت کردگا

و از انجمله درخت نیم است که نامش نیم است و در معنی کامل و تمام و در ملک هر جا مشهور
معروف بین الانام و جمله اجزائی آن از سر تا پای بکار آمد و فائده رسان بنوع انسان است
و در دفع امراض و استقام و رفع اوجاع و آلام علمبردار فواید عظیمه است و فرمان فرمای اقلیم است
و آرام پس برای اطلاع خاص عام این رساله مختصر مسوی به برگ مسمر در بیان فواید
و منافع آن تحریر نموده شد تا انبای وطن قدس این نعمت غیر مترقبه بدینند و از فواید آن محروم
نمانند و از منافع شریفه آن متمتع شوند و آخر اینچشم حقارت ننهد و با وجود حصول این دو

عظمی در خانه خود در پس قماش دیده زیب و دلیر ب دیگران در بدر و سرگردان نشوند چه قاعده
 اطباء حذاقت پناه و قول حکیم بقراط است که عالجوا المریض بعقاقیرارضاهم و هم از جهت
 آنکه گفته اند سه خار وطن از سنبل و ریحا خوشتر حب وطن از ملک سلیمان خوشتر
 علی الخصوص داین ایام که تحریک ترک اشیاء غیر ملکی در طول و عرض هندوستان بزور دشواری
 تمام جاریست و مقتدایان اقوام سر رشته آزادی وطن عزیز و لهستان آن دسته اند ازین
 دام بلا بخر آنکه اشیاء بی استعمال نمایند و از بیسی احتراز دیگر راه خلاص روی بانی نمیدانند و حالت
 افلاس و تنگدستی انبای وطن خود مقتضی مستلزم آنست که با دو به کم خرج و کم قیمت اشیاء
 مفت و بی محنت علاج طبائع مردمان و اصلاح مزاج اهل هندوستان کرده شود بعد نظر این امور
 محققان غالب محرر سطور نیست که برگ سیم منظور نظر صاحب نظران گردد و این بدیه جز
 رونق محفل دوستان افرازد و شرف قبول یابد

باب اول

در اسماء و صفات و طبیعت و ماهیت و خواص و افعال آن بطریق اجمال شملبرخ فصل
فصل اول در اسماء و صفات آن - شهر اسماء و اعرف و اللطف آنحضرت است و بالا
 گفته شد که اگر چه ناشی نیمست مگر فخر بحقیقت کامل و مکمل است بهم لفظاً و بهم معنی و بهم منافعا
 اما لفظاً از جهت آنکه بحساب جمل اعداد لفظ نیم برابر کیصد میشود (نول پنجاه یاده و سیم چهل)
 و مخفی نیست که صد کاملترین اعداد است و حساب آن ختم و تمام میشود بعد از صد عددی دیگر بالاتر از آن
 نیست و مافوق آن تا آلاف و لکوک هر چه بشمرند اعداد باز از سر شروع کرده میشوند و مکرر یک

— چهار شمرده تا صد رسانیده میشود گویا حساب بر صد ختم شد و بتمام و کمال رسید
و اما معنی از جهت آنکه شرائط و خصائص شجری در این شجره همه بوصف تمام و کمال موجود است شجره
کامل بعرف اصحاب طبائع آنست که اجزائے تسعه تمامه داشته باشد یعنی سیخ و عروق و تنه
و شاخها و برگ و گل و میوه و پوست و صمغ مانند درخت جوز و بادام و ناقص آنکه بعضی از این
اشیائی مذکوره در آن موجود نباشد چون درخت بید و چار —

و اما منافعا پس موضوع این رساله خود ذکر خواص و منافع آنست و برگ سبز شاه عدل و کفیل آن
چنانچه عنقیه سب صورت اظهار یابد و واضح گردد و انتظار و اغتناف
و حکیم کریم بخشش آرد صاحب منافع انحرائن برائے تسمیة آن بنیم دیگر و چه لطیف ذکر کرده
گفته که نیم از جهت آن نامیده شده که تمام فن حکمت و طبابت را اگر برو حصه تقسیم کنند نصف آن
سالم نیم را مسلم باشد و نصف باقی در سائر ادویه و عقاقیر مشترک

و صاحب مخزن مینویسد که نیم در اصل بنیابت بنون و بابی موحده بعد از بابی تجانیه و قاعده
فارسی است که لفظی که در آن نون یا بابائے ساکنه جمع شود بار ایهم بدل کنند و نون را بر ابی خفت در لسان
و تلفظ حذف کنند مانند «دنب» و «سنب» که بار ایهم بدل کردند و نون را بر ابی خفت در لسان
انداخته دم و سم میگویند و در اینجا نیز چنین کردند بهر حال مشهور بلفظ نیم و نینب و نیم است خصوصاً
در اصطلاح سندھی بکرون و تشدید میهم بغیر یا شهرت دارد

و صاحب محیط می آرد که در انگریزیه آنرا «مارگوسالا» گویند و هندیان آنرا «ویمو» و یاپا
و پرچید را سر گویند و بسنکرت نم نسبت که اسمت و هنگو ترلیس یعنی مغز و تخم و صمغ او دافع

یدہا و امراض است۔ ویون پریا۔ یعنی مسلمانان را بآن محبت بسیارست۔ وارشش و سروت بھدرا
معنائی ہر دو اسم آنکہ با امراض ہم جسم مفیدست۔ و پچو سندا یعنی نیم ملاسم آمہ۔ و شک پریا یعنی
محبوب طوطی مراد این دو اسم آنت کہ برگہای نرم آنرا طوطی بسیار بخورد و دوش میدارد۔

و غلام چیلانی در میٹر یا میڈیکامی آرد کہ بعربی آنرا، آنرا در درخت الھند، و بہ لاطینی
ایزاد کٹا انڈیکا و بہ انگیزے، انڈین اینراڈرک، و مارگوسالا و بفاری آنرا درخت ہندی گویند۔

لوت۔ آزاد درخت جو اصل میں آزاد درخت تھا فارسی نام ہے بکائن کا بوزمین اسکو
بقول صاحب محیط، حریط اور شجرہ اللہ کہتے ہیں اور بقول مولف عمدة المتحاج مصر میں اسکو
انزلخت، شام میں البجد و ام طبرستان میں طافک کہتے ہیں۔ اسکالا طینی و انگیزی
نام، اینراڈرک، در حقیقت اسکے فارسی نام کی ذرا بگڑی ہوئی صورت ہے۔ آزاد درخت ہندی سے
مراد نیم ہے جو کہ ہندوستان اور مشرقی نوآبادیوں میں پیدا ہوتی ہے

یارخ یہ ایک نہایت قدیمی ہندی دوا ہے سسرت نے اسکا ذکر کیا ہے ہندستان میں اسکو بھت امراض
میں استعمال کرتے ہیں جبکہ تفصیل کو بھیان گنجائش نہیں۔

حصص۔ تعلیم نیم کی چھال جبکہ انگیزی میں، نیم بارک، اور مارگوسالا بارک کہتے ہیں
یہ نیم کے تنے کی خشک چھال ہے جو دو این کام آتی ہے۔

صفات اس چھال کی رنگت باہر سے زنگاری ہووری اور اندر سے کھدر زردی مائل ہوتی
ہے ساخت ریشہ دار۔ ذائقہ تلخ اور قدری زمخت انتہی ملقطہ

وطن وطن اصلی این شجرہ عظیم الشان ہندوستان جنت نشان ست و باشد کہ در

دیگر محالک گرم سیر نیز بطریق غربت و ندت پیدا شود
 و صاحب مخزن مینویسد که آنچه حکیم میر محمد مؤمن در تحفة المؤمنین نوشته اند که آنرا در
 اصفهان سنجیده و نامزد و درازند که کنار رود بعضی بلاد معروف بدخت تو زست چند اصل
 ندارد و زیر که درخت نیم در غیر بلاد هندستان نمی شود و طالع آن سعد اکبرست چرا که مذهب
 یعنی مشریت کما صرح به فی مخزن المفردات -

فصل دوم در واپسیت و تعریف شکل و صورت آن

اگر چه شهرت و شیوع و وضوح صورت و صفت این درخت مستغنی از تعریف و بیان است
 و منت پذیر تعریف و روشناسی نیست چنانچه گفته اند «عیان را چه بیان» مگر نابیر تعلیل و باب
 فن و رسم مترسما روزگار نوشته میشود که آن درختیست تنادر و کلان عظیم القد که اکثر المنا
 مشهور و معروف سایه گستر و کثیر الوجود در ملک هندوستان که جمیع اجزای وجود آن از برگ و پوست
 و تخم و گل و شاخ و چوب و عرق و تنه آن چه در ادویه و چه در سائر آلات و اسباب معاش مردمان
 همیشه کار آمد و مفید و بسیار منفعت بخش و فیض رسان است

مثلاً از چوب آن بهترین برای کلان بر سر سقف خانه ها و از تنه های تنه آن درهای بیوت و چارچوب
 و دستکی ها و دیگر اسباب تعمیر منازل و بیوت طیار میسازند و آنرا از بهترین چوبها و محکم ترین آنها
 می شمارند - و سایه آن بجای خود باعث آسایش مردمان و روندگان و سائبان رحمت برائی
 خاص و عام است

و هوای سایه آن در ایام تابستان بسیار مفرح و خوشگوار و بهتر از منازل مفرخه و غره های عالی

و برائے غر باخو شتر از گنبد های فلک فرساست

درخت آن بدرازی از سی فوٹ تا پچھل و پنجاہ فوٹ می رسد

و عرض آن ہمین قدر واسع و عریض

و ساق یعنی تنه آن ضخیم چنانچه در بغل یک انسان بگنجد مگر آنکه دو یا سه آدمی گردا گرد او حلقه

زنند و دست بدست یکدیگر دهند

و شاخ های آن بزرگ و گنجان و بر سر شاخ های تازه و نوروئیده آن سیخ های باریک بدرازی

یک شبر یا قدری زیاده که پندی آنرا سینک نام گویند و پیر و پهلوی آن برگ های طولانی رسته

و از هر دو طرف قطار بسته صف بصف ایستاده

و برگ های آن سبز و طولانی و فلفله شبیه به برگ انار مگر لوکدار از طرفیخ قدری پس و از

جانب سرباریک و منشاری یعنی مانند دانه دار مخروطی شکل بدرازی انگشتی و رنگ

برگ های نوریست آن مائل سبزی باشد و بعد از آن سبز گردد و در وقت خشکی و پیرمردگی نازک گردد و فرو

و ذائقه جمیع اجزای آن تلخ - و تلخی ذائقه آن همانا که جهت تقویت منافع و آثار و ترجیح

جانب دوائیت آن است چه شیرینی غذای طبع است و تلخی دوائی آن و هر چه تلخی در آن بیشتر

باشد دوائیت آن غالب تر و براسی تحصیل فوائد مطلوبه و منافع مرغوبه تلخی ذائقه آن

محبوب و مرغوب باشد و مانند ناز و عشوه و لبران طناز راحت بخش و مفرج القلوب و ماحل قله

و میل تلخی سخت میشود فزون مشروب کاسنی سبب اشتها بود

و گل آن سفید و ریزه ریزه مانند خوشه منتشر و وسط گلهای بقدر دانگ شینزرد و خوشبو

و خوش منظر و در فصل بهار می برآید و از بوسه دلاویز و نکبت جانفزائی خود دماغ عالمی
معطر میسازد و تا دور دور در اطراف و نواحی بوئی آن می رسد

ثمر آن بقدر سجد مکرر و کوچک تر از آن و مدور و طولانی در خامی سبزه و بعد از پختگی زرد
و پر از رطوبت و با اندک شیرینی می باشد، و اگر کبیری که آنرا بسنه می گیرند گونیدیده
باشد در صورت بعینه مانند آن است، و اطفال هند آنرا دانه آنرا در دهان انداخته رطوبت
شیرین آنرا امیکیده و تخم آن که تلخ است از دهان بیرون می اندازند و عفا چون شارب
و طوطی و زاغان بمنقار خود پوست بالائی آن که مانند غلافی باریک می باشد دور کرده تخم آنرا
سالما فرو می برند و باز در پخیال خود بیرون می کشند

و تخم آن در جوف آن غلاف زرد شبیه پر پسته می باشد مگر پوست آن از پوست پسته
باریک تر و در آن مغز سبز مانند مغز پسته و روشن با هم پیوسته و ذائقه آن تلخ و در زبان
هندی بار مذکور را بنوی نامند و در بسیاری از مرضها خصوصاً در بواسیر همراه رست
استعمل می شود و بسیار مفید می گردد

و اهل خراسان آنرا «مرگ موش» میگویند و زنان آنرا کوفته همراه سیما ب مخلوط کرده برای
دفع سپیش و ریخ میوهها ب خود می اندازند و بعد از زمانی سرشته صاف می کنند
و در فصل تابستان بهم می رسد و در ایام باران بر زمین ریخته زیر درخت آن
جایگاهها را می خورد و خورد با هم متعطل و گنجان می رویند
و صمغ آن مانند صمغ عربی میشود مگر لزوجت کم دارد -

و گیلانی در شرح مفردات قانون ذکر کرده که آن شجره مبارک و عظیم النفع است و گفته اند آن شدید الشبه بشجران است و بعید نیست زیرا که تنخم این درخت مثلاً حب البان است و گویند درخت او تا هزار سال می ماند و چوب اینچنین درخت خوشبو مانند صندل میشود و اهل هند نوشته اند که نینب نرو ماده بود و نشان نر آن است که در وقت سستی می چکد و آب از آن تراوش میکند و آب چکیده را ،، مده نیم کا ،، و رودم نیز نامند

و نیز اهل هند اعتقادی وافر بدین درخت دارند و چهار قسم نوشته اند و در خواص
 یکدیگر قریب قریب بلکه با هم متحد اند
 (۱) یکی نیم معروف که مذکور شد
 (۲) قسم دوم آن مهانیب است
 (۳) قسم سوم آن بهوینیب
 (۴) قسم چهارم را که پایا گویند

و بکائن نیز از اقسام معروفه آن است و در این صورت اقسام آن پنج باشند و این جمله اقسام را صاحب محیط العظم در ابواب خود مرقوم و منتظم نموده است -

برگ درختان بنزد نظر هوشیا



هر ورقی دفتریت معرفت کرد گما

فصل سوم در تحقیق طبیعت آن

اطبا گفته اند که مزاج آن متفق الاجزاست یعنی برگ و چوب و پوست و گل و بار
آن در طبیعت و مزاج متغایند و همه اجزای آن گرم و خشک در درجه اول اند
و نزد هندیان سرد در اول و خشک در دوم و نزد بعضی گرم و تر در اول و بعضی آنرا معتدل
و حکیم علی یارخان و حکیم غلام امام در مفردات خویش می نویسند که نیم مرکب القوی
مائل بیروت است

و نزد راقم بحروف قول این هر دو صا جاصح و بصواب قریب ترست از جهت
آنکه فوائد و تاثیر آن در امراض حاره خواه بارده باشد و معلوم می شوند پس مرکب القوی
بودن آن محقول است - و از جهت آنکه تاثیر آن در امراض حاره زیاده ترست
و فروکننده جوش خون و صفرا و مسکن اوجاع و دافع التهاب او را و متبهرست
میل آن بیروت ثابت و مرجح باشد

فصل چهارم در بیان افعال و خواص و آثار آن بطریق مجاز و اختصار

پیشتر گفته شد که مزاج این درخت متفق الاجزاست - و باتفاق اطبا
مرکب القوی باصطلاح اطبا دوائی را نامند که جوهر آن مرکب باشد از اشیا و چوب
که هر یک را مزاج خاص و علته مباین دیگری باشد و بعد و رود در اجزای آن از هم جدا شده
هر یک تاثیر و خاصیت خاص نماید و نشأ آثار مختلفه و متضاده گردد مانند چوب چینی و گلرخی و غیره

محلل و ملطف و مقطع و ملین و معدل اخلاط و منضج اور ام عارہ و بارده و مسکن و مصلح
 داخلیہ و خارجیہ و مصفی خون و مصلح جراحات و مدمل آنها و منقی قروح از او ساخت
 و محفف رطوبات فاسدہ آن و نبث لحم و مانع فساد ہوا و دافع سمیت اخلاط
 و فادہ ہر امراض سمیہ چون طاعون و وبا و قاتل جراثیم سمیہ آنها و جمیع امراض بادی
 و بلغمی و خونی و صفراویہ رافع بخشد و فساد ہر چار خلط را دفع کند
 و برای امراض جلدیہ چون بہق سفید و سیاہ و کلف و نمش و برص نافع
 و در اقسام حیات خواص شریفیہ دارد۔ حتی کہ گلولی کہ بردخت نیم پیچہ در خواص و
 منافع بہتر از غیر آن است و برای صفائی خون بمنزلہ اکسیر است و در جلد امراضی کہ
 از فساد خون پیدا شوند استعمال آن خارجا و داخلا حکم آب حیات دارد گویا کہ مخلوق
 برائے ہمین فائدہ شدہ است

صاحب مخزن المفردات در بیان افعال و خواص آن می آرد کہ ،، دم اور یاج کو تحلیل
 کرتا ہے اور مادہ کو بختہ و معدل القوام کرتا ہے اور مواد کو پکاتی ہے اور اسکا
 پیٹا ریاج کو تحلیل کرتا ہے اور اسکے کل اجزا پنا خون کو صاف کرتا ہے اور کورھ
 اور سفید داغ کو نافع ہے اور کبھلی اور پھوڑا پھنسی کو بھی مفید ہے اور صفرا و بلغم
 و باد کو دفع کرتی ہے اور اسکا رس یعنی موسم گرما میں جو اسکے تنہ سے پانی
 ٹپکتا ہے اسکا پنا خون کو صاف کرتا ہے اور کورھ اور تشک اور اکثر امراض
 جلدی کو نافع ہے اور اسکے لکڑی کا سواک دانتوں کو صاف اور مضبوط کرتا ہے

اور آنکھ کی روشنی زائد کرتا ہے اور چیلنی کے مہاسہ اور دانوں پر لگانا عجیب الاشیاء
ہند کی یہ دوا بی مثل ہے - غیر سمی - انتہی بلفظ

ابیات در فوائد نیم از حکیم ممتاز حسین صاحب بہر و نچ (دکھرات)

اک شجر ہے جسکو سب کہتے ہیں نیب جسکے ہر جزا برائے خاص و عام پتوں سے اسکے دھوئیں زخم کو ہے مصفی خون اسکا پھول و پھل چھال تپ کے نسخہ کی جز ہے اگر رہس بھی بعضی نیب میں ہو گاروان اک شجر اور اس میں ہوا تنی صفت در دل کیواسلے پیدا ہوئے کاش اپنا بھی ہر اک عضو بدن کسلے بان آئے کیا کرتے ہیں کام	جسکے ہیں مراح دنیا کے طیب ہیں دوا اور وقت پر آتے ہیں کام تپ میں اسکے سینکونے کام لو منقرہل سے روغن آمیکا نکل چپٹی تم گہسکر لگا لو پھوڑے پر ہے مصفی خون وہ بھی بیگمان وائی ہم میں ہونہ کچھ بھی منفعت لیک ہم کچھ بھی نہ یان پر کر سکے خدمت قومی کا کچھ رکھتا چلن ایسے جینے پر ہمارا ہے سلام
---	--

وحکیم شمس الاطباء غلام جیلانی در میٹر یا میڈیکا سے خود می تولید کہ
تائید و استعمال - نوٹ ہندستان میں نیم کے درخت کا ہر ایک
جز دوا میں کام آتا ہے

بیرونی گندے زخموں کو صاف کرنے کیلئے اور کمزور زخموں کو تحریک دینے کیلئے
 نیم کے پتوں کا جوشاندہ یا انکے پولٹس ہندستان میں عام طور پر مستعمل ہے لیکن ایسی
 جراح تو اسے خصوصیت سے استعمال کرتے ہیں علاوہ ازاں کئی ایک جلدی امراض میں
 جوشاندہ نیم سے غسل دیتے ہیں۔ (دیکھو صفحہ ۱۵)

وی نیک ایکڑیا۔ (فارسی۔ جلد۔ پھنسیاں جہین سے پانی بہتا ہے) پر اس کے پتوں
 کو کچل کر باندھنے سے وہ جلد اچھا ہو جاتا ہے

نوٹ۔ نیم کے پتوں کو گرم کپڑوں وغیرہ میں رکھنے سے کہتے ہیں کہ انہیں کیڑا نہیں لگتا
 اور اسکے لکڑی کے صندوق کو دیکھک ٹھین لگتی۔

نیم کے بنوئے کے بیجوں کا تیل (جہین قدری گندگ پاؤں جاتی ہے) لوکل سٹیو
 لیٹ (مقامی محرک) ایٹیپٹک (دافع تعفن) اور ان سیکٹیو سائڈ (قابل خشرات)
 ہے اور اسکو اکثر ہومی ٹرم (وجع مفاصل فرمن) پرانا گھٹیا کرانک سکرولس سرزا
 (پرانے خنازیری زخم) اور کئے ایک چھلکے دار جلدی امراض پر لگاتے ہیں بعض
 اسکو تنہا یا روغن چہال موگر (روغن گر حن) کے ہمراہ مرض پاح (ترخاش) پر
 لگانا مفید بتاتے ہیں اور بعضی مرض سپرس (خمام۔ کوڑھ) میں اسکی مالش
 مفید خیال کرتے ہیں۔

اندرونی اسکی چہال بڑا نک (تنخ مقوی) ایسٹرنجٹ (قابض) اور اینٹی
 سپٹک (دافع تعفن) ہے اسکی قابض خاصیت اسکے بیرونی طبق میں ہوتی ہے

ہندستان میں کونین کے استعمال سے قبل تپ لرزہ کے علاج نیم کے چھال کا سفوف بمقدار
ایک ڈرام یا اسکا تیز جوشاندہ کثرت سے استعمال کیا جاتا تھا بلکہ بعض لوگ آجکل بھی
اسکو استعمال کرتے ہیں۔

اسکے جڑ کے چھال کہتے ہیں کہ انتہیل منٹک (قاتل دیدان شکم) ہے اسکے گوند کو بھی
شیولیٹ اور ٹانک خیال کرتے ہیں۔ نیم کو مدھ (رس) ریفر سجر نیٹ (مہرد)
سٹومک (مقوی معدہ) اور آلڑے ٹو (معدل) خیال کرتے ہیں
اور اسکے بنولیان کہتے ہیں کہ اینٹی سپٹک (دافع تعفن) ایمول اینٹ (ملطف)
پریگیٹو (مہسل) اور انتہیل منٹک (قاتل دیدان شکم) ہے
۱۵۱ محولہ بالا نوشتہ

نیم با تہہ

یعنی غسل نیم۔ نصف سے ایک سیر سبز نیم کے پتون کو آٹھ سیر پانی میں جوش دیکر اچھا کر
اسے ۵ گیلن گرم پانی میں ملا کر اسمین وریض کو غسل دیں۔ بعضی جلدی امراض مثلاً
ارڈیریا (شیرے۔ پتی) وغیرہ میں مفید ہوتا ہے

نوٹ۔ گرم آب نیم سے ہندستان جراح زخموں کو دہوتے ہیں اور مختلف قسم کے اورام
پر تیز گرم آب نیم سے ٹکڑ کرتے ہیں یا نیم کے پلٹن باندھتے ہیں جو اکثر موثر ہے (ابھی نقطہ)
و عقیدہ اہل ہندانت کہ شیو برگ او کیتج بازیرہ سفید یکدم سے روز بنوشند و طعامی نیم
مانند نخود بخورند و شروع ازاول نزول آفتاب در برہج حمل کنند و ہر سال چھین کہتے

آنکس مریض نشود و بمرطبی برسد و حواس او تادم حیات صحیح بمانند و کرم
شکم بکشد

و عرق پوست دخت بسیار کم آن که نیم کوفته هر مقدار یک خواهند باربع وزن آن قند سیاه
وده وزن آن آب بخیسانند و روزها با قلاب و شپه در سایه بگذارند تا بست و یکروز پس بدستور
معلوم عرق بکشند و هر روز از دو قوطی تا چهار قوطی بنوشند و عقب آن بفاصله یکروزستان باروغن
گاو تازه بخورند تا بست و یکروز یا زیاد حسب حاجت و مرض از نمک و ترشی و مایه و شیر شیرینی و باد
پر هیز نمایند جهت اکثر امراض مانند لقوه و فالج و استرخا و اوجاع مفاصل و غیره و استحقاق نزول
در هر عضو یک باشد و قروح مجاری بول و جذام و قروح خبیثه و ساعیه و جرب متفرج و قوبا و اشی
اینها نافع - و بدستور آشامید نفوق مذکور جهت امراض مذکوره هر روز دو قوطی بدستور و عا پر هیز
و اگر برگ نوریته آنرا در ایام بهار هفت هشت ماشه یا هفت هشت دانه پرچ سیاه در آب شیره گرفته
بنوشند و بالائی آن قندی نان نخود باروغن بسیار بخورند تا هفت روز تصفیه خون نماید و از جرب
و قوبا و اکثر امراض دموی تمام سال محفوظ دارد و از نمک و ترشی و شیرینی مطلقا پر هیز نماید
و روغن بر قدر که زیاده خورند بهتر بود -

و نیز تجربه آمده که برگ نوریته آن دافع رکت پت و قابض و کف و کرم پت و امراض خشم کند
و به زیاده نماید و برگ رسیده آن نیز همین اثر دارد خصوصا جراحت زود به کند و بارغام آن تلخ و
وقت هضم تیز و سهل و گرم و سبک و خشک نیت و پر میو پت و بواسیر و گول و کرم را دفع کند
و بار نخته آن تلخ و شیرین و چرب و گران و پسته و دافع رکت پت و کف و غلتهای شکم

و کبیر و گ که بسبب زخم شده باشد

و صاحب معد الشفای فرماید که مغز تخم نیب گرم و دافع تب است و روغن او بسیار گرم و تیز است
و باقسام دما میل و شور و خارش از پاتا گلو و امراض جلدیه و بواسیر مفید و قاتل کرم شکم و قمل و کرمها
دما میل و نواصیر و قطره او در گوش منقری آتروج آن دما ییدن او دافع دردها خصوصاً از مفاصل و مفتوح
سده جگر و طحال - و صمغ او نیز همین فوائد دارد و گل او پنجه خوردن تلخ است و بلغم لزج و پر پیوسته
و کرم شکم و صفر او اقسام کشت زایل کند و پر پیوسته نیست انبوه که مطلقاً من الیحط -

فصل پنجم در کیفیات استعمال آن

باید دانست که استعمال آن برای مداوی هم از خارج کرده میشود و هم از داخل -
اما کیفیت استعمال آن از خارج بوجه متعدده و انحاء شش است - چنانچه

آب زن آن که برگهای آن را در آب جوشانیده مرصی در آن بنشانند برای اوجاع کرده و مثانه و
امراض رحم و اورام این اعضا و بواسیر مفید است

و بهر نه آن برای جمیع اقسام اوجاع و آلام با الخاصیت نافع است و محلل اورام و آرام دهنده
دردهای خارجی و داخلی است نه فقط برای انسان بلکه تاثیر وفایده آن برای کسر عظام و
خلع مفاصل و ضرب و سقطه و روض اعضاء و اورام و آلام دیگر حیوانات چون اسب و شتر و گاو و
و غیره عام است و همیشه معهود خواص و زام و آثار غیره و فوائد عجیبه آن مشهور بین الانام -

عقیر بیدایم تحریر این رساله زنی را در اینو فارسی خلیفه بود که بمشقت تمام آنرا کشیدند
بعد از آن وری عظیم و جمعی شدید پیدا کرد که آن بیچاره از آه و فغان آرام نمی کرد و پای خود را

راست کرده نمی توانست گفتم برگهای نیم رایوپه کرده بر آن بستند همان شب آرام یافت
و دیگر روز بر پای خود برخاست

و بهتر را در اصطلاح سندھی پوپه گویند. و طریقه آن اینست که برگهای تازه آنرا سالمه یعنی بمه
سیخه های باریک و دراز که بر آن برگهای سبز و پخته میشوند یکدسته یا زیادہ بقدر حاجت
بگیرند و در پارچه تر ملفوف کرده در زیر خاکستر گرم آبی دفن کنند تا به بجمه پخته گردند و بر طوط
ذاتی خود نرم و تر تهر شوند بعد از آن بر آورده که اگر کم بر عضو مایه داشته پیاده بر بندند

و طریقه دیگر آنکه برگهای مذکور را در ظرفی کرده بر سر آن سرپوش بدارند و آتش گذارند تا به بجمه پخته
خود نضج یابند پس بر آورده بدستور بنهند موجب تحلیل اورام یا نضج و انفجار آنها گردد و تسکین
اوجاع نماید و بعضی متکلفین بجای خرقه در برگ موز یا بید بخیر برگهای نیم رایوپه گرم
می کنند و صاحب فخرن گوید که برائے اورام حاره در برگ موز و برای بارده در برگ بید بخیر
اولست مگر اینجمله تکلفات لایعنی و بمی حاصل است مقصود همانست که فوق گفته شد

و بخور برگ مطبوخ آن برای درد گوش و اوجاع مفاصل مستعمل
و پولش آن که برگ نورسته آنرا کوفته قرص ساخته حسب حاجت به چنان خام یا در آب پخته بر اورام
و تپور که اگر کم بنهند و اورام را فرو نشانند یا مولد آنرا زود پخته بیرون آرند بعد همین قرص را بر قوه
آن بسته باشند که زخم راز و دمنده سازد و حاجت دیگر هر قسم مدخل نیفتد و اگر همراه دیگر ادویه
مناسبه پخته بنهند مانند تخم کتان و حلبه و دکار نضج و اخراج مواد و تسکین اوجاع
قوی باشد و لا اثر گردد

و ضرور برگ خشک آن که باریک سخی کرده باشند بر جراحات خبیثه پاشیدن اصلاح آن
کند گوشت فاسد را خورده گوشت صالح برویاند

و روغن آنرا که برگهای نرسیده آنرا گرفته آب معصوره آنرا گرفته باروغن کجند چندان
بجوشانند که فقط روغن کجند بماند برای قروح و جروح خبیثه جدید و قدیم متعفن بهتر از روغن
شیخ صنعان دانسته اند و روغن خسته آن که بدستور روغن بادام گرفته باشند نیز فوائد کثیره
دارد چنانچه عنقریب مذکور گردد

و سرمه گلهای خشک کرده آن در چشم انداختن مقوی بصرت چنانچه نسخه آن در امراض
چشم روشن گردد

و صابون آن برائے دفع حله بدن و بشور و گرمی دانه ها و صفای جسم مروج و معمول است
و در کار خانه های دلی بکثرت طیار کرده در عالم فروخته می شود

و ضماد آن چنانچه در پوئیس مذکور شد برائے فوائد مرقوم و غسل آب آن کردن
یعنی یک دوشت برگهای تازه آن را در آب کثیر جوشانیده صاف کرده آب آن حسب حاجت
(گرم یا سرد) غسل کردن جهت شری و حله و گرمی دانه ها و دیگر امراض جدید نافع است و اگر
قدری آله سار گندک کوفته پخته در آن بیامیزند بآن غسل کنند غارش بدارخیلی نافع باشد

و غسل یعنی شستن جراحات و زخمهای گنده شده آب مذکور باعث بهتری و سرعت
التیام آنهاست و برخلاف آب ساده جراحات را ضرر رساند بلکه نفع نماید

و قطره آب معصوره آن در چشم و گوش و دیگر جراحات در جایهای خود مذکور گردد.

و مرهم آن برای قروح و جروح و نو صیر نسخه های کثیره استعمال اند که بعضی از آن در محل خود
مقوم شوند -

و مسواک کردن بشاخ آن برای امراض لثه و تقویت آن و صفائی دهن و مضبوطی
دندان و دفع اوجاع آن معمول -

و مضمضه بآب مطبوخ آن در امراض لب و دهن و کام و زبان - و غیر ذلک

اما کیفیت استعمال آن از داخل بسم بطرق متعدده و صورتهای متنوعه است

و بهترین طرق آن اینست که برگ بنر نرسته آن بقدر یک شست گرفته در کوبنده بسایند و وقت
ساییدن آب بقدر حاجت اندک اندک انداخته باشند و چون نرم سائیده شود از جامه نازک

صاف کرده آب محصوره آن بنوشند تنها یا با بعضی ادویه مناسبه غرض و مرض آمیخته و اگر باشک

سرخ یا عسل قند لقمه شیرین کرده بنوشند در نوشیدن سهل و آسان گردد یا بعد از نوشیدن آن

بساتی چند لقمه چرب و شیرین بخورند تا از غم معده زود منهد شود و دل را منضبط و منقبض سازد

چرا که بسبب حرارت و عضو صفت غده معده را می افشرد و معده را منقبض می سازد و بر طبیعت

شاق می گذرد -

اما کسانیکه بنوشیدن آن عادی می شوند بطیب خاطر می نوشند و از نوشیدن آن هیچ کراهتی و

ممانعتی در نمی یابند و بی آمیزش شکر و عسل مانند شربت خوشگوار می نوشند چه انسان هر چیز که عادی

بیشود الفت پذیر میگردد گو که آن چیز فی الواقع سخت مفرد و خلاف طبع و کیره الریح و بلع العلم

باشد چون تنباکو و افیون و غیره و غیره

بطول عهد و کثرت ممارست متفر شدن و کراست پذیرفتن بجای خود بلکه علاوه بر آن لذت اندوز و
چاشنی گیر میشوند و استعمال آن نکند فرحت و آرام نیاورند پس اگر با نیچین دارویی فائده بخش و
منفعت رسا عادت بگیرند یا برائے تداوی چند روز بنوشند هیچ مشکل نباشد و محل تعجب و جای
استعجاب و استنکاف نبوده صبر تلخت و لیکن بر شیرین دارد حکایت

مرحوم حاجی طیب که مردی صاف دل ساده لوح و صادق الایمان و نمونه سلف صالح بود (و ذکر خیر او
حضرت قبله گاه صد ساله تذکره الصالحی خود تحریر فرموده اند) بر سال بدستور که شیر بر گهای نیم
می نوشید و عجب آنکه در ماه رمضان شریف (که در آن ایام در عین موسم تابستان و شدت قیظ و سهموم گرم
ماه صیام بود) اینچند مسلمانهای روز خدا شاقه کرده از قلبه رانی و غیره فارغ شده بعد از عصر بر
افطار خود همین برگهای بنزد کوبیده خوب طور ساییده و آب فراوان اندخته کوبیده را پر کرده پیش روی
خود میداشت و چون دیگر مردمان وقت افطار شربتهائی مفرح و خوشگوار می زدند این مومن
صادق کاسته تلخ گلگیر شیر نیم را بر سر بالا میکرد و خوب طوژ شکم سیر می نوشید مایان را تعجب میشد
و میگفتیم حاجی آخر حیدرے شکر باشیرینی در ایندینداز تا قندی خوشگوار گردد و از حلق باسانی
فرورد میگفت فی فی بابا شمارا چه خبر برای من این شربت بهست شربت است و واقعی چنان
خنه پشانی و بی کراست و پریشانی می نوشید تو گوئی شربت دلکشای عنبیری می نوشد سه
اگر تو زخم زنی به که دیگری می رسم و اگر تو نه بر دهی به که دیگری تریاق

انرض که اگر حسب تقاضای طبع و مرض بعضی ادویه مناسبه غرض با آن بیا میزند در فوائد مطلوبه
قوی الاثر گردد مثلا در امراض داغیه و نزلیه پوست پیلید نزد با آن بیا میزند و برای تصفیه

مجاری بول و سوزاک و پرمیونیزه سفید با آن بسایند و برای امراض جلدیه چون برص و
بهق و جذام و جرب خشک و تروق و با و خارش بدن و قروح خبیثه چون آتشک و غیره با فلفل
سیاه استعمال کنند بلکه در همه حالات چند دانه فلفل سیاه باید که همراه آن ساییده بنوشند که باعث تقویت
عمل آن میگردد و بهترین مصلحات و بدققات آن فلفل سیاه است بلکه در سایر شرجات نباتیه و ادویه نیز
مانند برگ گلو و ستیاناس و یرن کهری و غیره با فلفل سیاه شامل باید کرد چه فلفل سیاه خاصیت تریق
خون و تموج آن بخارج و تنفیذ آن در مسامات جلدیه دارد و تاثیر آنرا مجاری ضیق و اطراف بعیده
بقوت تمام میرساند و برای راست قوت دوا بموضع ماؤف و محل حاجت از جسم انسان نافذ میگردد
بنابرین در امراض جلدیه اکثر همراه ادویه ضم کرده میشود و نسخه های رسپیور و سم الفار کمتر از
آمینش آن خالی باشند و علاوه بر آن قوت تریق و خاصیت فاد زهری دارد و نکات ادویه
سمیه دفع میکند و در ادویه نباتیه دیگر هم و جوی ضروری برای شمولیت دارد و آن اینک نباتات
مذکوره و شیر آغذا اکثر مضغ معده و دیر مضغ می یاشند و در شکم باد باید اعمی کنند و فلفل سیاه
دافع ریح و باضم و مقوی معده و مصلحات آنها میگردد

و طریق دوم آنکه بجای برگهای آن از گلهای تازه آن شیر گرفته برای فواید و اغراض
معلومه بطریق مذکور بنوشند و این از برگهای آن لطیف تر و دلفیذ تر است و آنرا تر باشد
سوم آنکه پوست اندرونی از تنه درخت آن که زیر پوست خشک و خشک فوقانی آن می باشد
و رقیق و سفید و نرمی باشد مقرض کرده شب در آب خیسانیده صبح بطریق نقوع یا مطبوخ تنها
یا با بعضی ادویه مناسب بنوشند

خاص و لوازم فلفل سیاه و در اجزاء آن در شیر و ادویه نباتیه

و فقیر در نقو قاصصیه خون پوست باریک آنرا بقدریکتوله مقرض نموده همراه شاتره و غاب گاف با
 و لیل سیاه و غیره آتشک و غیره همیشه اضافه کرده میبرد و در تصفیه خون و دفع مواد آتشی و دفع
 عوارض آن و اصلاح فساد مزاج بخت و نافع ترمی یابد. و بعضی بجای پوست تنه آن پوستیخ
 آنرا کشیده بدستور استعمال می نمایند و آنرا بهتر از پوست تنه آن میدانند.

چهارم آنکه از برگ و گل یا پوست تنه آن عرق بکشند و مفرد یا همراه دیگر ادویه مذکوره مرکب
 استعمال نمایند چنانچه بعضی نسخا می آید آن عرق برب مذکور شوند

پنجم آنکه از برگهای نوری نرسته آن حلو سازند و یا از گلهای آن گل قند مرتب کنند و یا چشمتیاری
 سازند و جرم آن بخورند و صاحب محیط می آرد که ناخوش از برگ نیم و بزرگ یا که از گل آن می سازند
 در روغن بریان کرده خوردن کرم و صفرا و کف و دملها و تب صفراوی و میه دور کند. و گل او بخت
 خوردن تلخ است و بلغم لزج و پر میو و کرم شکم و صفرا و اقسام کشت زایل کند

و اگر برگهای تازه آنرا نرم ساییده با قدری فلفل سیاه یا اندک نمک جبهائے خودی سبازند و
 بر روز بقدری که چاه را بر روی تصفیه خون و تقویت باضمه و دیگر منافع معلومه استعمال نمایند نافع باشد
 و سهل الاخذ و الاکل گردد.

ششم آنکه مزه تخم آنرا که آنرا بنوی گویند بنمایا یا با بعضی ادویه یا کرده بخورد چنانچه بعضی نسخا
 محبوب آن و غیره در مستقبل مذکور گردند

هفتم آنکه از تخم مذکور روغن کشیده بکار آرند و از داخل یا خارج استعمال نمایند و در فخر المنفرد
 خواص روغن آنرا چنین آورده که ،

روغن نیب باضم ہے اور طبیعت کو نرم کرتا ہے اور فساد خون کو دفع کرتا ہے اور پیٹ کے کیرے مار کر نکالتا ہے اور یہ ہوشی دفع کرتا ہے اور کورہ اور در دگر و گھٹیا کو مفید ہے اور ناسور کو بہراتا ہے اور اکثر اعضا کو قوت بخشتا ہے اور زخموں کو مفید ہے اور قوت بنیایہ یعنی بہاہ کو زیادہ کرتا ہے - غیر سمی - انتہی -

باب دوم در تفصیل افعال و فوائد آن در امراض متفرقه از سرتاپا مفصلاً
و کیفیت استعمال آن برائے ہر مرض علیحدہ علیحدہ و مرکبات تک اصل
و عمود آئینہ اجزائے نیم اند مشتمل بر بیست فصل
فصل اول در امراض سر

برائی صداع - مغز تخم نیب را سائیدہ قدری آب آمیختہ بر سر پیشانی طلائمانید نافع صداع باشد
و اگر با فضل گرد سائیدہ قدری آب آن بمیل برداشتہ در چشم کشند مفید صداع باشد و همچنین
چکانیدن آب برگ تازہ آن تنہا یا با عسل در بینی مسکن صداع است -

برائی صداع دودی کہ از پیداشدن کرمها در دماغ باشد - در محیطی آرد کہ چکانیدن آب برگ
او با صبر در بینی قاتل کرم دماغ و دافع درد سر آن است - و در اکسیر عظم برائی صداع دودی
تعطیل برگ نیم با آب سودہ - و کذا روغن او نافع صداع دودی نوشتہ است

علاج برائے شقیقہ - برگ نیم - برگ یکجہ کنی ہر یک یکجہ وز در چوب ربع جز کو قہ پیختہ
در آب دریا بقدر فضل جب بستہ در سایہ خشک کنند و یکجہ ازین و نیم عدد فضل سیاہ در آب
سائیدہ بجانہی صبح سحوط کنند و بر قضا بخوانند بعون تعالیٰ دیگر و زیادہ روز مرض زایل گردد -

دبرائے امراض فالج و لقوہ و استرقا دستور نوشیدن آن با قند سیاه در باب اول مذکور شد

فصل دوم در امراض چشم - نیم ردر امراض چشم خصوصیتی عظیم است - و برائے

روغن و چشم و دیگر امراض آن خارجاً و داخلماً مفرداً و مرکباً - تبعا - و اصاله یعنی بنفسه یا بواسطه

اصلاح دیگر ادویه بآن بسیار مستعمل میشود - و یکی از اطباء عصر نوشیدن برگهای سبز آن تا یکماه یا چهل

روز بطریقیکه بالا مرقوم شد برای جمیع امراض چشم چون رمد و سبیل که بچشم دوا انتفاع نیافت

باشد بغایت مفید و مجرب و معمول خود نوشته است و در صحت تجربه و فائده حتی آن مبالغه و اصرار

بسیار کرده و گفته که مریضیان بایوس الحلاج از استعمال آن شفا یاب گردیده اند و فی الواقع

شکی نیست که دوائی مذکور برای امراض چشم فوائد جلیله دارد و اگر رمد و دیگر امراض آن از فساد

خون و ماده آتشکی باشد بالخصوص نفع بخشد -

نوشته عجیب - برای رمد نوشته اند که برگ نورسته نیم که آنرا، کونیل، گویند کوفته در پاچم

بیفشند و قطره آب آن در گوش مخالف صاحب رمد بچکانند رمد را به سازد و اگر رمد در هر دو

چشم باشد در هر دو گوش بچکانند - و اطباء هندی گویند روزیکه رمد شروع شود همان روز

قطره آن در گوش مخالف نافع است -

دوائیکه رمد بغمی را نافع است و مجرب - از قادی - برگ نیم - نمک سنگ - زنجبیل -

چیز باب سوده چند قطره در چشم کشند مجرب است ۱۲ و ابل سده سنگ سرمه چند قطعه سالماً

در درخت نیم متصل ریخ آن زمین کند به چند ماه دفن کنند بعد برآورده سائیده در چشم

کشند و این سرمه را بغایت سرد و مقوی بصارت و دافع امراض چشم دانند و بعضی سنگ

ساده « یعنی آب تزلزیده از درخت نیم سخی کرده می‌دارند و آنرا نافع تر شمارند
 و در مفتاح مخزن این ترکیب سرمه مبرور در درخت نیم چپین نوشته که در تنه درخت نیم
 سوراخ کرده سرمه سیاه یا سفید مع چندانه قرنفل در آن انداخته و بچوب درخت نیم آن
 سوراخ خوب طور بند کنند و مدت شش ماه بگذارند بعد از آن بر آورده جمله را در آب
 لبون باریک سخی نموده سرمه را ساخته بدارند و دمام در چشم کشند
 فوائد آن - برای روشنایی چشم و پهلوه و ابتداء نزول الماء و غیره امراض چشم این
 سرمه بغایت مفیدست -

نسخه سرمه واسع خان که از شاه عابد دیشی باو شان رسیده بود و میگفت
 که تمام عمرشش بار در چشم کشیده بودم تا حال که عمر من نود سال سپیده است محتاج عینک
 نیستم - و حکیم شریف خان دهلوی مصدق تاثیر و فائده کثیر این نسخه است و حکیم
 محمد عظم خان نیز در کسیر تحریر فرموده اند اجزای آن - ما میران نیم دمام جسد
 قسم اول - قرنفل - سنگ بصری - ساگ چولائی از هر یک دو دمام فلفل گرد چهار دمام
 برگ نیم سبز یا نارنگ برگ گمیگوار دو عدد و ترکیب قرنفل و فلفل علویه علویه در آب
 باریک ساییده در پیاله با جدا جدا نگاه دارند بعد از آن جسد را در کپچی آهنی یا تش تیز گدخته
 در آب قرنفل مفت بار سرد کنند و همین دستور هفت بار در آب فلفل تطغیه نمایند و باز
 بهین دستور در آب گمیگوار هفت مرتبه سرد کنند بعد از آن نگذارند و با دست آهنی در میان
 کپچی بسانند تا که جسد کور خاکستر گردد پس از آن سنگ بصری و ما میران که ساییده
 داشته باشند داخل نمایند و خوب بیا میرند سرمه سفید طیار شود و اگر خواهند که سرمه سیاه شود

برگ نیم و ساگ چولائی که مذکور است باد و دام طفل گردد بمخله چهار دام یعنی نصف آن در وقت که ختن
جسد فوہ بدفعه داخل نمایند و بجه صورت باید که آن خاکستر جسد را تا دور و زبر سنگ صیلا سازند
که سرمه شود پس پارچه بتر کرده صبح و شام در چشم می کشیده باشند و هوای گرم سرمه سفید
و در هوای سرد سرمه سیاه بکشند.

و برای ضعف بصر - گل درخت نیم در سایه خشک کرده برابر آن قلمی شوره آمیخته سرمه
نموده وقت خواب در چشم کشیدن نافع ضعف بصر است و بسبب و نظره هم نافع.
و برای سبب - نوشیدن نقوع برگ نیم یا مطبوخ آن بقدر یکتوله همراه اطراف و کشیدن
و صندل و چوب گلو و چراشته و گل مندی تا چهارده روز مفید است

و اگر برگ نیم - برگ تهرندی - برگ سرس - زرد چوب - شب یانی بریان - ایون هر یک نیم درم
باریک ساییده پوئلی بسته در آب ترکند و ساعت بساعت بر چشم بگردانند و قدری در چشم
قطر کنند باد سبب را نافع بود.

مطبوع که برای سبب نافع است - ترهله - پوست درخت نیم - گلوی سبز - چراشته تلخ
صندل سرخ - شاه تره - خس - برگ خا - گل مندی هر یک یکتوله جوشانیده صاف نموده
یکدام شهمه آمیخته بنوشند و پانزده روز با استعمال آرند

برای نزول الما که در چشم افتد آنرا زیاد شدن نهد و در منع آن محرب و عجیب است
صفت آن - شیرو برگ تهرندی بوزن ده فلوس در جام پهل یعنی ظرف برنجی با دسته
چوب نیم که فلوس بر سرش نصب کرده باشد حل کنند چندانکه غلیظ شود پس در شیر زن
که پسر داشته باشد چنان پاس کحل کنند و بکار آرند - اکسیر

و برائے شبکوری - آب برگ نیم افشوده در چشم کشند دافع شبکوری است

و برائے جرب و خارش و بیاض چشم - برگ نیم را در آوندی سوخته خاکستر نمایند و بآب لیمون خوب بسایند و بعد کحل نمودن چون خشک شود در چشم کشند - خارش چشم و جرب و بیاض آنرا دفع کند - نسخه دیگر که برائے درد چشم و ناخن و رفتن آب از چشم مفید است و سهل را نیز دفع کند - صفت آن - آب برگ ار هر آب برگ سرس هر یک یکدام صاف کرده در ظرف مسی بی قطعی از چوب نیم که بر آن فلوس نصب کرده باشند بده عدد آب لیموی کاغذی کحل کرده جب سازند و وقت حاجت در آب یا گلاب حل کرده در چشم کشند

نوع دیگر که برای بیاض و ناخن هم مفید است - صفت آن - شب یمانی - آب گینه تخم سرس دار فلفل - نمک لاهوری هر پنج ادویه در ظرف کاشی خوب نیب بسایند تا مثل غبار گردد و وقت صبح بیک روز در میان یک میل در چشم کشند -

برای بیاض - و آن مرضی است که بر سیاہی چشم سفیدی ظاهر شود

سفیدہ جت شش ماه - فلفل دراز دو عدد - گل چایغ دو ماه - برگ نیم نو خیز یک ماه - جملہ ادویه را در ظرف جت یا ظرف پهل از خر مهره کلان سحی کشند تا مثل کحل شود پس آن کحل را در روز و شب چند بار بچشم کشند بعد اومت چند روز سفیدی زایل شود - شفای الابد

علاج غشائی سفید - که بحالت درد در چشم پدید آید - برگ نورسته نیم که سرخ و نازک باشد گل قیلہ سفیدہ جت که قطعی گران جت را سوخته سازند این هر سه اجزا را در ظرف جت از خر مهره در سحی کنند و کحل طیار سازند و نگاهدارند و روزی سه چهار بار در چشم کشند در یک هفته سفیدی دور شود - منہ

نسخه عجیب برای سلاق و غیره چرم گاو میش یا ماده گاو دهاغت کرده شده
 بسوزانند تا سیاه شود و بار یک ساییده در ظرف مسی کنند و نمک لاهوری و لعل گروهر یک
 مقدار خمس آن اضافه نموده با شیر و برگ تمر نهدی بدسته چوب نیم که فلوس بدان نصب کرده باشند
 و دو نوبت از شیر مذکور تسقیه نمایند چنانچه خطی کامل از سن بردارد انگاه از ظرف بردشته نگاه دارند
 و هر روز در چشم کشند در رویانیدن خره و از لاله سرخی و خارش چشم و آماس و سوزش آن از مخرج با
 داود النطاکی ست - لکیر

فصل سوم در امراض گوش گودر گوش کسی در باشد خواه از ورم یا قرصه که
 اندرون گوش باشد و قیج یعنی زرد آب از آن روان باشد
 برگهای نیم راد آب جوشانیده بخار آن در گوش رسانند فوراً آرام یابد و طریقه بخور این است که
 برگهای نیم راد آب غوطه بخوشانند و در ظرف بنویسند و از مثل چای جوش یا آفتاب بنیدازند و
 آن بنویسند و اقرب گوش محاذی سوراخ گوش بگیرند تا بخار گرم آن ساعتی بگوش برسد مگر احتیاط نمایند
 که یکدم بخار گرم مغرط آنرا بگوش نرسانند و از شدت گرمی آن گوش حریص بیچاره را نسوزانند
 بلکه بعقل و تدبیر کار کنند و حد اعتدال در جمله امور رعایت دارند

و چکانیدن آب برگ تازه آن در گوش نیز مسکن در آونست و برای وجع گوش اطفال نافع و اگر
 برگهای تازه آنرا کوفته آب معصوره آن گرفته با سادی شند آمیخته بخوشانند و نیم گرم در گوش
 بچکانند یا بنزد ریج بچکاری در گوش بیندازند در دوسه نوبت فرود آورده آنرا ساکن گردانند و زخم و
 جریان ریج را به ساز و و طفل آرام یابد و اگر آب مطبوخ آن با عسل آمیخته بنذریج بچکاری چند بار
 در گوش بیندازند و بسوزانند و همین طور مکرر عمل نمایند در دو ضربان را تسکین بخشد -

و مصنف تذکره الهندی نویسد که آب برگ او با بوره ارمنی و عسل منقح چرک گوش و مانع صممت
و برای نفخ اورام و بشوراند روی گوش - برگ نیم تنها جوشانیده الکباب نمایند و یکدو قطره از طبعیخ
او در گوش چکانند مفید بود و اگر بزرگتان و تخم حله و گل بابونه و برگ سنهالو و مانند آن اضافه
نمایند بهتر باشد -

فائده هر دو آنیکه در گوش چکانند باید که قدری شیر گرم باشد و بالفعل بار دهنود

و ایضا دوائی ذی جرم در گوش نیندازند بلکه مائعات استعمال نمایند

و برای دردی که بسبب بند شدن ریم در قرحه باشد - روغن تخم نیم در گوش چکانند

و اگر کرم در قرحه پیدا شده باشد یا از خارج هوام موزی در گوش داخل شده باشند آنرا نیز قتل نمایند

و جراحت را به سازد و اگر قوی تر خواهند گیرند - آب برگ نیم سبز آب ترب - آب پیاز هر یک بیفت

ماسه سقونیاسه ماسه حل کرده در گوش چکانند که موجب ست و کذا اگر زنده چوبه و نمیدرم شهید

و برگ نیم در روغن جوشانیده دوسه قطره از آن چکانند مفید بود -

ترکیب روغن نیم - براسه اعراض گوش - برگهای تازه نیم بخیته - توتبائی

سبز شش ماسه هر دو را سحق کرده با هم بیا مینزد و قرحهای خورد ساخته در نیم پارو روغن کهنه

بجوشانند چنانکه قرحها سیاه شوند بعد از آن روغن از پارچه بخیته بگیرند و برای در گوش و

درم و ریم آن چند قطره بنگرم در گوش بیندازند خیلی نافع است و برای دیگر جمل زخمهای گنده

نیز نافع است - مفتاح

فستق و دیگر که برای در گوش اطفال و غیره محرب و معمول است و هرگونه درد را فوراً تسکین بخشد

صفت آن - برگهای نورسته نیم را نرم بکوبند و قدری کافور یا ربکب کوفته در آن بیا مینزد و قرحها

تنگ ساخته در روغن کچھ بچوشانند چنانکه روغن سیاه شود بعد صاف کرده ایون قدر وقت
دین حل سازند وقت حاجت دوسه قطره در گوش بچکانند۔

فصل چهارم در امراض بینی و چهره۔ اگر در بینی کسی قرصه پیداشده باشد
برگهای نیم جوشانیده سوط نمایند و اگر در اقصای بینی یا در کام باشد آب مذکور غرغره
کنند۔ و اگر کرم در آن پیداشده باشد آب برگ نیم با صبر در بینی بچکانند قاتل کرم و دفع آفت
و برای رفع رعاف۔ برگ نیم کوفته بر سر و پیشانی ضا د کردن رافع رعاف است
و برای ورم چهره۔ از آب مطبوخ برگ نیم شسته بعد رسوت صندل سرخ جدوار
گیر و آب عنب ثعلب تازه بر رخساره ضا د کنند و بعد روزی دو پیوند چینی افزایند۔

فصل پنجم در امراض دهان و دندان۔ اگر از خوردن پاره و دیگر سمیات
جوشش دهان پیداشده باشد پوست درخت نیم یا برگهای آن در آب جوشانیده بدان
مضمضه نمایند جوشش فرو نشاند و قلاع بهتر شود۔ و اگر همراه آن پوست درخت کنار و
سرس بچوشانند نافع تر گردد۔

و برای قلاع سرخ و سفید۔ برگ بکائن سوخته دهان پاشند و اگر چوب آن سوخته
در دهان پاشند نیز مفید باشد۔

و برای تقویت لثه و درد دندان۔ مضمضه با آب برگ تازه آن یا آب مطبوخ آن نافع و اگر
با جوشانده پوست آن قدر که پسته سفید داخل کنند برای وجع اسنان و قلاع مفید تر گردد۔

و برای درد دندان۔ چهل نیب۔ چهل بول۔ شاخ پیایانسه ریزه ریزه کرده در آب
بجوشانند تا سوم حصه آب بماند اول انکباب بر آن نمایند و چون آب نیلگرم شود مضمضه بآن کنند و تا

آب در دهن داشته برتابند.

دو اینکه دندان را مضبوط گردانند و جنبش آنرا دفع سازد. برگ نیم در سکوره بند کرده بسوزانند نیم دانه و سنگ جراح یکدم آمیخته سوده سنون سازند.

دوای نافع برای درد دندان و کرم آن مجرب است. چنانچه زنی را از سپه چهار ماه که مها در دهان افتاده بودند و سخت بدبو پدید آمده و خوردن و نوشیدن برای او زیجر گردیده و موت را بر حیات ترجیح میداد از استعمال این دوا در یک هفته شفایاب گردید و دیگر جاها نیز بتجربہ رسید.

صفت آن. برگ نیم در سایه خشک کرده باز یک بسایند و با قدری تیل تلخ و اندک نمک طعام آمیخته بر دندان بمالند و اگر درد دندان سوراخ باشد آنرا از این دوا پر نمایند مجرب و آزموده است و اگر چند قطره، اکسیر شفا، در آن شامل کنند بهتر باشد. طب مخفی ص ۵۵

و حکیم شمس الحق امر ترسے در مکتوب خود مینویسد که اگر در دندان کسی کرم افتاده باشد و در تکلیف سخت گرفتار باشد اول دندان را صاف کرده صمغ درخت نیم در سوراخ دندان کرم خورده پر کرده بگذارند بعونه تعالی در دندان دفع شود و کرمها بمیرند و دندان را محکم گردانند و دیگر امراض اسنان نیز مفید باشد.

و مسواک درخت نیم برائے دندان از بهترین مسواکهاست و برای صفای دندان و محکم کردن آن و امراض لثه و دهان و اوجاع آن نافع و مفید

و بجهت تاثیر این شیء یعنی دفع تعفن بنفس خود برائے امراض دهان و دندان که از تعفن پدید میآیند خیلی نافع است و جراثیم که از عفونت پیداشده باعث امراض کثیره میگردند از استعمال آن معدوم و هلاک شوند.

وخلال از سیخهای باریک آن بهترین خلالات است و بعضی از بزرگان آنها را جمع کرده و لابل
 سپ چهار انگشت مضموم بریده و دسته دسته بسته برای خلل همیشه همراه خود در جیب نگاهدارند
 و در سفر و حضر بآن تحمیل نمایند

فصل ششم در امراض حلق و شش و سینه - برای دنگلو - برگ نیم پستان
 و شیر آن گرفته قدری شهادت انداخته نیم گرم تا سه روز غرغره کنند در دنگلو دفع شود - و پوپه آن
 از خارج بستان نیز نافع بود - و اگر پوست درخت نیم و غب الثعلب خشک در آب جوش داده
 بخار آن دهن و اگر در حلق رسانیدن برائے تحمیل و تغییر دم خاق تجربه رسیده و کاشی نیم
 که بر آن برگ میباشد و ابل لکهنوا آنرا تیلی و سیک نیز گویند دمه و سرفه و کرم و پت و تب را دفع کند
 و اطباء هندی نوینند که از برگ نیم و برگ بکائن یکمید کردن و بستان برائے دم پستان
 و درد آن نافع است - کیر

دوای سرفه که برائے هر قسم سرفه مجرب و معمول و عجیب الاثر است - برگ نیم تازه - نمک سبز
 حوصله - هر سه ادویه باریک ساییده مثل غلوله ساخته بلائے آن از چکل حکمت سازند و در آتش
 موافق بسوزانند بعد باریک ساییده هر روز و شب دوسه بار قدری قدری در دهن انداخته
 فرو برند - طب مخفی

و بعضی این نسخه را برای سرفه سیاه اطفال انبلیور مجرب نوشته اند - برگ نیم سبز اتوله گندم سرخ ۲ قوطه
 نمک طعام ۵ ماسه اول هر دو اخیرای سابق را سوخته خاکستر سازند و جزو سوم را باریک ساییده با نیم تخم
 بدارند و بعد از سه سه ساعت قدری چوبه را بلیعاند برائے سرفه که از طوبت باشد بغایت نافع

و برائے سوختن اطفال صغار که بعرف این دیار آنرا فیه نامند بستان و برگ بکائن نیم گرم بر یکم

طفل بعد چرب کردن شکم بروغن بیدانجیر نافع است

فصل هفتم در امراض معده - آچار نیم - که برای امراض معده و تقویت اشتها و باضمه و تصفیه خون مفید است - بگیرند برگهای تازه نیم بجعلیها سس نو شکفته و در آب جوش داده آن آب را بریزند و آن را بیشترند تا تلخی آن برود بعد در ظرفی بیندازند و نمک و مرچ سرخ و زرد چوبه بگذرانند داخل کنند و قدری تیل سرشفا انداخته در آفتاب بدارند و بعد از چند روز استعمال کنند -

چون برگ نیم - که برای امراض معده مفید است و باضمه را قوی می گرداند و در شکم و ریاح رادفع کند و اگر همراه آن قدری شهید بلیسند ضیق النفس و سرفه بلغمی رافع گردد
صفت آن - برگهای سس نورسته نیم یک آثار در سایه قدری خشک کرده بکوبند و نمک سیاه و نمک چوبی
بیخ پنج توله و نوشادر و فلفل سیاه دود و توله کوفته بیا میزند و در ظرف گلی گل حکت کرده در بیت آن
پا چکد شتی آتش بهند و صبحی کشیده نرم سائیده از یکماه تا دو ماهه وقت حاجت استعمال نمایند
حلوای برگ نیم - باضمه و مقوی معده و دافع رطوبات آن و مفتوح و مدبول است
صفت آن - بگیرند برگ نورسته نیم را و در آب جوش دهند جوش کسی و آب تلخ آن بریزند و باز
جوش دهند و آب آنرا بریزند تا تلخی آن بسیار کم گردد پس شکر را صاف کرده بقوام نقل آرند
و برگهای آن یک یک را در آن اندازند و بدن شکر آلوده بردارند و نگاهدارند و عند الحاجة بگذرانند
احتیاج تناول نمایند و اگر قدری شک و ذعر آن در آن داخل نمایند نیکوست - کبیر

دوای عجیب برای عطش مفرط - برگ نیم کوفته در کل میڈول یا گل خاک خالص آمیخته
در و گلوله ساخته در آتش اندازند چندانکه خوب گرم شود بعد در آب سرد اندازند و آن آب را

بعاج عطش بنوشاند دفع عطش بنیظیر و بمنزله کسیرت - از اکسیر

برای تهوع و غثیان - پوست درخت نیب که از اندرون سرخ رنگ می برآید قدر دو توله
لفل سیاه پنج عدد در نیم پاؤ آب شیرین باریک ساییده صاف کنند و بنوشانند اگر مخم شد هم تهوع را
رفع کند و اگر بقی برآمده فاسد را خارج کرده نفع بخشد -

نوع دیگر دوائی عجیب و غریب - برائے قی و تهوع و غثیان از هر ماده که باشد بخواج
شدن ماده تجربه بر سیده است صفت آن - پنج عدد سیخ نیب را در انگشت پیچیده حلقه سازند
و بر هر یک نهد و بجای تری پیچیده بخاکستر گرم گذارند تا اندکی نرم شود و سخته نگردد پس آنرا
از خاکستر بر آورده بانه دانه فلفل سیاه و دو سه نمک سنگ چند قطره آب انداخته خوب باریک
بسایند و پنبه توله آب تازه حل کرده اندکی گرم کنند و یک یکت چمچه بعد هر یک ساعت بدهند اول قی
عجب نیست که قی کند و دوار بیندازد و بار دوم و سوم نیز شاید چنین اتفاق افتد بعد از آن
بازنه تعالی قی نیاید و دوار موده بماند و قی و غثیان از هر ماده که باشد بند شود - شفا و لا اله الا الله

دو اینکه برای رفع سمیت میضه از مجرب است - صفت آن - پوست ریشه درخت نیم دوازده مثقال
گلقد عسل پنج مثقال فلفل سیاه ۹ عدد در هفتاد و پنج مثقال عرق بادیا با آب خالص بپوشانند
تا نصف بماند صاف کرده بخوراند -

ایضا گل درخت نیم سه مثقال یا یک مثقال فلفل سیاه ساییده در سه چهار مرتبه بمیزن بخوراند
فصل ششم در امراض کبد و مراه و طحال - برای یرقان و دفع حرارت و صفای
خون - برگهای نیم را بسایند و قدری آب انداخته بمیغشند و با شهد شیرین کرده
بنوشند تا دوسه هفته -

و برای برقان اصف - آله سوخته یک توله - پوست درخت نیم سوخته یک توله در پیاله آب شب
 خیسانیده صبح صاف کرده بنوشند - کذا فی الاکسیر
 و در محیط آورد که اگر از برگ نیم عرق کشند برائے استسقا و اسهال بسیار مجرب است و دیگر
 طریق آن در مابق مذکور شد -

فصل نهم در امراض کلیه و مثانه - اطباء نے ہند گفتمے اند برای بولی کہ مگس ہا
 بر آن نشینند - پوست درخت نیم را در آب جوشانیده صاف کرده خورائیدن نافع است و اگر
 همراه مجیشہ یا صندل و دیگر ادویہ مناسبہ بچوشانند و بخوراند نفع قویتر گردد -
 و برای سنگ گرده و مثانه - برگ نیم مثل بنگ ساییدہ در یک پیالہ آب اورا بار و غن گھاؤ
 بقدر پنج روپیہ بخورند سنگ گرده شکستہ بر آید و مجرب نوشته اند

و اگر از برگ مذکور سوخته چهار آن بدستور معلوم بر آورده مقدار دھاسہ بخورند نیز همین عمل کند
 برائے پرمیل - آشامیدن آب برگ تازه مطبوع آن و یا آنکہ برگ آنرا ساییدہ و گردہ نان
 پنچہ در آب اندازند و آب آنرا سه شب روز یا شانہ چہ تخیل سطوبات معده و التیام قروح مجاری
 بول و تصفیہ آنها مفید است - محیط

نسخہ پچکاری - برگ نیم برگ بکائن برگ خا برگ مکومہ شاخ پوست بلبلہ زرد
 پوست بلبلہ آله ہر واحد نیم پاؤ در نیم آٹا آب بجوشانند ہر گاہ نصف بماند فود آورده بیالانید
 و از پارچہ گذاریدہ گل ارمنی طباشیر ہر یک شش ماسہ سنگجراح دو توله نیل توتیہ چار ماسہ
 کوفتہ پختیہ بیامیزند و در شبیشہ نگاہدارند و وقت حاجت بقدر دوسہ ماسہ رسوت در آن
 حل کردہ پچکاری کنند -

و اگر کسی را برداشت تیز ری ادویه این نسخه نشود این نسخه بعمل آرند - صفت آن - سفیده
 کاشغریه کندر - انزروت سفید - صغ عربی - نشاسته - دم الاخوین - برگ نیب همه
 مساوی کوفته پیخته در آب برگ نیم گویی پاسته نگا دارند و به شیر و خران یا شیر خر یا شیر بز
 ساییده سه چهار مرتبه هر روز بعمل آورده باشند - کبیر

فصل دهم در امراض امعاء - برائے اسهال مزمن - صاحب کبیری آرکه تخم
 نیب یک مثقال خوردن در اسهال مزمن مجرب است -

نسخه جی که برائے اسهال اطفال که رنگ سبز آید بغایت نافع و مجرب است و بادی و بخی
 را دفع کند - صفت آن - برگ ببول - برگ نیم نوریسته - بادیان بریان - زیره سفید بریان
 قرقل - آمله - زهر مهره - گندار - زعفران هر واحد سه ماسه کافور نصف ماسه حب بقدر فلفل سازند
 و بحسب مزاج بدهند و گاهی طباشیر بل زهر مهره می کنند و گاهی با وجود آن اضافی کنند
 و اگر تپ باشد کافور موقوف سازند

ایضا جی که برای هر قسم اسهال اطفال مجرب است - کونیل ببول - کونیل نیم کونیل بکائن
 بازیره سفید و رسوت و نرگچور و غنچه انار یا ربیک کوفته خوب سازند و دوسه حب هر روز بخورند - کبیر
 برائے دیدان امعاء هر گونه کرم شکم - یک مشت برگهای نورسته نیب را بسایند و آب معصوم
 آن بگیرند و قدری نمک طعام آمیخته بنوشند جمله کرمهای شکم بمیرند و اگر بیک دفعه مقصود حاصل
 نشود مکرر عمل نمایند و بعد از آن مسهل بخورند تا کرمها از شکم بیرون افتند -

دیگر پوست بیخ بکائن دو توله در هشت سکوره آب بجوشانند هر گاه یک سکوره بماند با قدری
 قند سیاه شب نوشیده بخسپند و صبح باز بدستور بنوشند تا سه روز بمین طور بعمل آرند کرم کبار

وجب القرع دفع کند -

**و این حب نیز نافع است - رسوت - چاکسو مقشر - حلیت هر یک دو ماسه صبر یک ماسه
 فلفل سیاه نیم ماسه - برگ نیم دو عدد - در آب لکرونده سائیده حب بقدر جوار بندند هر روز یکدفع
 حقه قاتل کرم امعا - آب برگ شریفیه - آب برگ شفق الو - آب برگ نیم - آب برگ لکرونده
 و بید انجیر و اشال آن هر چه بدست آید جو شاییده در منه ترکی و مقصر و سرس و روغن بید
 انجیر بعل آرند که برائے دیدان اسفل بهتر از مشروب است -**

**دو اینکه برای کرم سکم صفار و کبار نافع است - برگ نیم خشک بابرنگ کبیده جمله مساوی
 کوفته باشد سرشته از نیم توله تا یکتوله موافق عمر بلیسند و اگر هر سه ادویه جو شاییده باشد شیرین
 کرده نوشند همین عمل کند و اگر ازین ادویه خوب تیار کنند اختیار دارند -**

**شافه برائے کرم در مقعد اطفال - برگ نیم و لبدی را سائیده جهای دراز بمثل شافه
 بسته یکی بعد دیگری در مقعد طفل بدارند که زردی و سهری بر از را نیز نافع است**

**ضمادیکه چون بر سکم گذارند قتل دیدان کند و بدو از آن اخراج آن بدو اسهل گردد و در
 افسنین - صبر - یلیل زرد هر واحد سه درم برگ ریحان سه درم - پوست با شمر آزاد درخت
 سه درم - آب حلزون دو درم همه را سوده بسرکه یا آب قصب رطب یا عصاره برگهای نیم سرشته
 بر پارچه مالیده بر معای مستقیم گردید آن تولد کند و در کرم مستدیر و حیات بر همه شکم ضا
 کنند کرم شکم را بکشد**

**و روغن تخم نیب برای کرم عظام و کرم نافع است و کرمهای جراحت را نیز مفید است اگر آن زخم ک
 خارج باشد از خارج بمالند و اگر داخل چون گوش و بینی و فرج و مقعد با تمطیر نمایند -**

فصل یازدهم در امراض مقعد - بدانکه مقعد مجمر عروق داورده و هم فضلات و مرکز دائره فسادات است و معکوس الصوت مخلوق شده و دوا در آنجا قرار نمیگیرد و باین وجه اطباء امراض آنرا عسر البر گفته اند و حدوث بواسیر از اجتماع اخلاط و فضلات فاسده در عروق آن و غریبی خون و موادر دیر سودا و یم می شود که در فواید عروق و آورده جمع شده اورام و بواسیر و آلام پدید می آید و بصورت مسه بانی بواسیر ظاهر می شوند پس علت مادی آن غلظت و فساد خون است و علت صوری آن اورام و بشور و مخفی نیست که نیم را باین هر دو علت خصوصیت عظیم است

پس اول درجه مصفی خون و دافع فساد اخلاط است و هم محلل و منفعج اورام و مکن اوجاع و آلام بنا بر آن در این مرض بواسیر ازاد و به جلیل القدر است و بمثل و بی نظیر و از اصول ادویه این علت و ارکان خصوصیه آن شمرده میشود و اطباء باسکال متنوعه و انحاء شتی آن را به استعمال می آرند و فوائد شریفه مشاهده می نمایند

در محیض اعظم می آرد که حکیم وارث علیخان میگفتند اگر مغز تخم نیب روز اول یک عدد بر وزن زرد چرب کرده از حلق فرو برند و هر روز یک عدد اضافه کنند تا در چهل روز به چهل دانه رسد و از روز چهل و یکم یک یک کم کرده تا بیک رسانند و به این طریق تا هشتاد روز بخورد و جهت بواسیر مجرب است و مؤلف نیز بتجربه مفید یافته و بعضی خوردن آن نیم کوفته بطریق مذکور تا صد عدد مجرب نوشته اند - انتهى

و در این جا چند مرکبات معموله آن به عرض بیان می آیند -

آب زن - که نشستن در آن دافع وجع و عابس خون بواسیر است - برگ نیم

برگ نار برگ قنب - برگ زیتون پر یک پا و آذار حلبه گل خطمی مگو بندالنج عذبه هر یک سه توله
بیا هر چه بدست آید بچو شاستند و مریض را در آن بنشاند

وانکباب از اوراق این درختها مثل برگ جامن و برگ بکائن و برگ سنهالو و برگ نیب
و برگ انبه و پوست درخت اینها نیز نافع است -

و تخمیر از تخم بکائن و کچله بقول الجبائی نهند دانه های بوا سیر را خشک کند

حب برگ نیم - که نافع بوا سیر خونی و بادی است - صفت آن - برگ نیم - چاکسو - ضد
سرخ و صماید - برگ خا - رسوت - نر کچور - فلفل گرد مساو یی بلعاب هیدانه چهاره سازند
و بقدر تحمل مزاج بدهند

دیگر برگ نیم نیمپا و نوشادر هفت ماسه پشکری بر این هفت ماسه ترکیب اول برگهای
نیم را در آب گیسگواریسایند تا حل شود بعده هر دو دوائی دیگر را که باریک کوفته باشند در آن میانند
و با هم سائیده بقدر کنار دشتی چهار بسته یکی صبح و یکی شام بخورند -

و باید دانست جوی که اصل و نمود در آنها نمولی است و جمله اقسام آن برائے بوا سیر مفید اند
نسخه های آن می شمارند - هر یک می را بر نسخه معموله خود ناز است و ترکیب خاص خود را سر مایه فخر و
اتبیان دارند و قابل وثوق و اعتماد آنرا دانند مگر در صبر اگر هزار بود دل بر آن یکی است - اصل او
و نمود آنها در تمام روی زمین همین رسول است یا نمولی باقی همه فضولی - و ما اگر دپی فراهم
کردن نسخهای کذائیه کوشش کنیم صد جامع شوند و خاطر ناظرین متوش و گران بار گردد و رساله
بفیاضه طول امل گردد بنا برین در اینجا فقط بر یک نسخه معموله خود که لائق تحفه است هم داخل است
تولن کرد و هم خارجا هم برائے بوا سیر خونی مفید است و هم برائے بادی اکتفا کرده

در برگ سبزه در دوستان نموده می شود. و هویدا

مغز تخم نینب - رسوت مصفی - چاکسو مقشر بلبله سیاه - سنگ مرمر ترکیب و کیفیت استعمال
رسوت را شب در آب گرم بخیسانند و صبح از جامه سفت در ظرف سفالی صاف کرده بدارند پس
هموزن آن مغز تخم نینب در کوبنده خوب طور نرم سائیده با رسوت مذکور حل نمایند و هر سه اجزای اخیر
که سرد سا کرده داشته باشند مساوی با آن بیاورند و بقدر کناره صحرایی خوب ساخته بدارند و وقت
صبح یکدو حب در قدری مسکه ملغوف کرده بر نهار خرد و برند و اگر مرض در شدت باشد وقت شام
هم همین طور بخورند و بغیر از مسکه هم میتوان خورد و بعد از چند روز وزن دو انبیه کسند و با چای پنج
حب میتوان خورد و برای مداومت یکدو حب کافی است و پرمیز از اشیا و مغزه بوا بر نمایند
امید که مداومت این خوب از دیگر ادویه بواسیر مستغنی گردند و اصلاح مزاج جگر و فساد خون
نموده بواسیر را متاصل سازد

و اگر سه یا بی بواسیر بیرون مقعد برآمده باشند همین خوب را در آب سائیده بعد از آنکه
بر سه یا بی طلا نموده سه یا را بدست بالا بردارند و بعد از مدت چند روز باز بیرون نیایند
سفوفی که حکیم شریف خان برائے منع خون بواسیر از مجربات خود می نویسد - مغز خوبی
دو ماسه - جنف کالی یک ماسه - شکر بیسه ۳ ماسه - سفوف ساخته باب گرم بخورند و این یک و زن
در کبیر است که مغز تخم بکائن و بادیان مساوی کوفته برابر آن شکر سفید آمیخته نیمه ام خوردن
نافع ریح البواسیر است

و بقول حکما سئنه اند اگر رسوت و برگ نیم در گلاب سائیده ضاها کنند و برگ بنگ در آب
سائیده بر بندند یا د شیراده گاؤ جوشانده بخار آن بگیرند برای درد با سورتافع است -

خوب البواسیر

ضماد یکدیگر در بیاض استادم مرحوم بواسیر خوبی را نافع نوشته اند - دال نخود مغز تخم نیب
 هر دو را ساییده در روغن گاو و قرص بسته وقت خواب ضماد سازند - غذا کله متنی بی نمک
 تا هفت روز بخورند

و همچنین ضماد مغز تخم نیب مغز تخم بکائون در شیر برک مگو دافع سوزش مسه است
 و این ضماد برای تحلیل درم مسه با و بردن آنها اندرون باسانی و حبس خون آنها
 مجرب بلا تخلف است - صفت آن - مغز خسته بکائون و نیم مقل حفص هر یک سه ما
 در آب لکرونده سبز ساییده ضماد سازند

و مخفی نماید که طلائی روغن تخم نیب که بدستور روغن بادام کشیده باشند بر مسه یا بواسیر خیلی
 نافع است بعد از امت چند روز روزی دوسه بار مسه با هم مضمحل شده معدوم گردند و نام و نشان
 آنها باقی نماند و این تدبیر تجربه اطباء کثیر بصحت رسیده و علاوه از معانه در کتابها از بعضی
 دوستان تعریف آن شنیده شده و حاجی فضل علی شاه عزیز تائید و تصدیق آن می کند و مجرب
 خود میگوید و فقیر تا هنوز تجربه نرسانیده است اما سفارش استعمال آن تا کید مزید میکنم و میگویم
 که اگر خوب محلول بالا از بالا بخورند و این روغن از زیر طلا نماند فائده آن دو بالا شود -

فصل دوازدهم در امراض اعضائی تناسل مردان و زنان
 دوائیکه برای قوت باه و تقویت مضمم و اشتها می طعام نافع است - صفت آن - گل تازه
 نیم یک مشت گرفته بجوشانند و صاف کرده شهد آمیخته بکجه سیاه داخل کرده بنوشانند کرم
 شکم دفع نماید و قوت باه افزاید و نا آرزویی طعام هر گونه که باشد دور کند -
 برای قرجه مجرای قضیب و سوزاک نافع و مجرب - پوست درخت نیم تازه بپنجه

ماسه الاچی سفید و ماسه هر دو را در یک آثار آب بچوشانند تا سوم حصه بماند و صاف نموده
ریون چینی یک ماسه سوده پاشیده بنوشند

بخور که برای سوزاک و پرمیل مجرب نوشته اند - برگ نیم - برگ سبها لو هر یک سه توله
در یک آثار آب جوش داده پیاره گردد هرگاه آب سردی گراید حشفه در آن گذاشته بول کند
در چند عمل درم تحلیل گردد و سوزش و شدت درد زایل شود - اکسیر

نوغه یک - برای سوزاک و پرمیل - برگ چنبیلی سفید کوفته در آب بچوشانند و قنیکه نیم گرم
بماند قضیب را در آن گذارند بقدر نیم ساعت بجه در همان ظرف بول کند و در یک روز
سه مرتبه تکرار عمل نمایند که نفع تمام دهد و اگر برگ نیم هم افزایند بهتر بود

برای دردی که زنان را در ایام حیض یا بعد جماع یا بعد نفاس پیدا شود - برگ نیم نیم گرم کرده
زیزاف بنند و اجاع مذکور دفع شوند و طریق بستن همان است که سابقاً در هرت مذکور شد
و صاحب اکسیر تکید از برگ نیم نیم گرم کرده برائے جمع اقسام و جرح مجرب نوشته -

ایضا بخور برای او جاع رحم - برگ نیم - برگ نی سبز هر یک پایا آثار بادیان نیم پادشت و کوه
بالونه بنفشه برگ گز برگ سبها لو هر چه بدست آید در آب جوشانیده بدستور معروف بخار آن بگیرند
و گفته اند حمل آن قروح را خشک کند و بدلولی فرج ببرد و در اکسیر می آرد

صفت حمل که قروح رحم را از چرک پاک کند - شهد را بشیر گا و بپزند تا شیر بسوزد و مثل موم
گردد پنبه بدن آوده بردارند و مکرر بعمل آرند پس مدلات بکار برند و گاهی آب برگ نیم اضاف کرده
شده فائده زیاده مترتب گشته

و صاحب مخزن می گوید که آشامیدن آب مطبوع پوست بخ آن بقدر دوازده مثقال

حیض بسته شده است و بتجربه رسیده -

و برای جاری کردن حیض بسته این مطبوخ چند روز استعمال نمایند حیض بسته شده جاری شود و ایام ماهواری با قاعده آیند - صفت آن - پوست درخت نیم دو توله زنجبیل چهار تا هر دو را جوکوب کرده در آب بجوشانند هر گاه سوم حصه بخاند قند سیاه دو توله انداخته صاف کرده نیم گرم بنوشند -

فوق دیگر از شفا و الابدان برای جاری کردن حیض بسته - ریوند چینی یا رب یک کوفته برابر آن شکر سفید بیاورند و پوست درخت نیب تر قناره جوکوب کرده دو توله زنجبیل پنج تا یا رب رنگ چهار ماهه قند سیاه کهنه دو توله در یک و نیم پار آب بجوشانند هر گاه نیم پار آب باقی ماند صاف کرده اول سفوف مذکور بدان کرده باین طبعیخ فرو برند و برگ نیم در جامه تر پیچیده چند لحظه در خاکستر گرم بدارند تا نرم شود پس بر آورده نیم گرم بر شانه بندند و این دوائی خوردن و بستن صبح و شام تا سه روز بعمل آرند خون بسته بکشد و در رحم زایل گرداند

و اگر زنی را افراط طمث شده باشد یعنی خون زیاده از قاعده جاری شود - تخم تمر هندی سه توله ثمر بکائن سه توله نبات سفید شش توله سفوف ساخته بخورند و از مایین و هیرس و سنگ جراحت و موچرس و پوست انار ترش جوش داده لته بدان تر کرده بردارند و استنجا

نیز باین آب نمایند

و برای عقیق معنی بسته شدن زنا صاحب اکیر دستور علاج آن چنین تحریر می نمایند که اول تنقیه مواد رحم بمسهلات و مقیات نموده بعد با دیان زنجبیل نانخواه ز کچور چاکسو پاوکسا زرد چوب یا بزرنگ پوست درخت نیم هر واحد یکدم قند سیاه پاوکسا سه را جوشانیده

چهارم ازان بنوشند و باقی دوا در آفتاب پر کرده لوله او در فرج نموده بخار آن به رحم برسانند
چون سرد شود قدری نخل آن بردارند و تا سه روز این عمل کنند روز سوم دو پاس پیش از مجامعت
دو نیم عدد برگ دهنوره خورد و برگ دیگر پیچیده فبیده ساخته حمل نماید بعد دو پاس بر آورده
مجامعت نماید باذن تعالی بار بردار شود - کبیر ص ۴۵۵

فصل سیزدهم در امراض مفاصل - برای وجع مفاصل برگهای نیم را در آب
بجوشانند و اگر ما گرم آن تنطیل نمایند و بعد ازان برگهای آنرا بر اندام خود بر بندند و جاع
مذکوره را تسکین بخشند

و صاحب مخزن بجز برگ مطبوخ آن در آب حته و جاع مفاصل مفید نوشته و مالیدن روغن
تخم نیب برای جمیع دردها خصوصا و جاع مفاصل خیلی سودمند است و دستور آن اینست که مانند تخم
بیدانجیر و کنجد در عصاره روغن گران روغن آن حاصل نمایند و بکار آرند - و صاحب کسیری آرد
که تجزیه برگ بکائن و بتن آن گرم در فی الفور تسکین درد و تخمیل ورم می کند و تخم مفاصل
و صلاحت آن را نافع است -

نسخه روغن هفت برگ یا اوراق سبعة - که برای هفت قسم دردها و جاع سبعة مفید است
یعنی وجع مفاصل وجع الورک عرق النساء قرقس درد پشت درد کمر درد پهلو - صفت آن
برگ خا - برگ سبها لو - برگ نازبو - برگ دهنوره برگ ارند - برگ آگ - برگ نیم حله برگهارا
مساوی بگیرند و نیم کوفته در آب انداخته بجوشانند و یک آثار عرق بر آوند و صاف کنند و نیم آثار
روغن کنجد شامل کرده بر آتش نرم کنند تا پنجه شود و آب خشک شده روغن بکالد و هر شب بمالند
و برگ ارند گرم کرده بر موضع درد بنهند و پیسه کهنه بر آن نهاده بر بندند و صبح بکشایند و چند شب

مستواتر بعمل آرند

فصل چهاردهم در اورام و بثور ظاهر بدن -

سابقاً مذکور شد که نیم یا نحو صیت محلل اورام و منفع آنها و مسکن اوجاع و آلام است و نزد طبایا
در این باره خواص شریفه دارد

حکیم شریف خان می نویسد که نیزه را قم برگ سبز اورا گرم کرده بر بثور اورام می بندد و بعضی را نفع
داده منفع می سازد و بعضی را تحلیل میدهد و گاهی برگ آنرا ساییده گرم ساخته برای فواید مذکوره
استعمال کرده میشود و گاهی ساییده نمک سوده آمیخته استعمال کرده می آید و در نفخ قوی میگردد
و نیز برگ نیم را در آب جوشانیده بخار آن با اورام میدهند تحلیل اورام مینماید و گاهی همراه برگ سنبلالو
جوشانیده استعمال مینمایند در تحلیل قوی میگردد و چون ماده بسیار گرم بود عوض سنبلالو برگ
عنب الثعلب نمایند و از آب جوشانده برگ نیم بثور را شستن سبب تحلیل آن و دفع سمیت مواد
آنست و باعث عدم مضرت است بخلاف آنکه اگر از آب صرف بشوید خصوص از سردی که آنکه بثور در
غایت حدت و گرمی باشند

و صاحب الکیمی آرد که برگ نیم در آب پخته بر دمل ستن براس تحلیل و انضاج ماده نافع بود و بخور
برگ نیم یا برگ سنبلالو نیز محلل اورام است و اگر برگ سدا گلاب برگ نیم برگ انار برگ سنبلالو یا آب
شته در پارچه پیمیده از گل آلوده در خاکستر دفن نمایند بعد بر آورده نیم گرم بر دمل بندد و بر آن
سرعت انضاج پیاز نیز داخل نمایند زود سود دهد -

و حکیم شمس الحق صاحب از مجربات خود می نویسد که هرگاه ورمی صلب شده باشد و نرم نشود
برگ نیم پخته مثل قرص ساخته نیم گرم بر ورم بسته کنند و چند بار تکرار آن نمایند ماده صلب را

نرم گردانند و آنرا نضج داده منفجر و مواد خارج نمایند

و در محیط می آرد که چوب نیم رابه آب ساییده بر بشور و جوشش بدن طلائع نمودن دافع سوزش
و درد آن و رادع است

و روغن تخم نیب برای اورام و بشور و خارش و جرب و سعه و دیگر امراض جلدیه خیلی سودمندست
و زخمهای فاسد را بزودی نفوذ سازد و اگر در زخمها کرم افتاده باشند و همین تیل در زخمها بیندازند
کرمها را بکشد و زخم را منحل سازد

و صابونیکه از تیل مذکور می سازند برای خارش و گرمی دانه ها و صفائی جلد و دفع سپیش نافع است
و از کارخانهای دہلی دستیاب می شود.

و برای تحلیل اورام مغایر بهر تهر برگ نیم یا سنبلالو بنهند و بزودی تحلیل نماید و یا آرد
سرخود با گوگل یا مینند و شیکه ساخته بر خند و برگ نیم نیم گرم بر بندند

و دستور اهل بنگاله در باب خشک کردن آبله جذری اینست که از روزیازدهم
و دو و از دهم پانزده که دانه ها رو بخشکی آرند. زرد چوب تازه یک وزن علف سبز یعنی دوب و برگ
نیم تازه هر یک عشرونک برنج سفید سدس وزن همه را با آب باریک ساییده و قدری آب دیگر
داخل کرده مثل دوغ غلیظ نموده بر تمام بدن بپاشند که معین بر خشکی و درختن
خشک ریش است بزه دی. و این در صورتیست که اندک نمی برد آنها باقی باشد و اگر خشک باشد مقدار
برنج یا خمس هر چهار جز روغن بکشد نیز داخل کرده بدستور چهار روز یک مرتبه بپاشند تا پوست دانه پا
ریخته شود و لکه موضعی زخم گردد پارچه بروغن گل تر کرده سر آن موضع اندازند.

و لیکن برای بشور جلدی که بقره و جراحت انجامد و جراحت فاسد نماید و متعفن گردد بتجربه رسیده

برگ نیم بقدر چهار توله ساییده قرص ساخته در نیم پاد مسکه تازه گاوی بسوزد پس قرص برآورده
روغن صاف کرده اقل مرتبه هفت بار به آب بشویند و اکثریت و یکبار پس مردانگ شش ماهه
باریک ساییده آمیخته بکار برند و اگر حرارت زیاده باشد قدری کافور بیفزایند.

و برای سرخ باده اطفال برگ نیم همراه دیگر اشیا مصفیة خون چون چرشته و شاه
و سپهر و عنب و برگ خا و گل مندی و صندل سرخ و امثال آن نقوفا و مطبوخا بغایت مفید
و کثیر الاستعمال است و ضماد و طلائی آنها از خارج نیز مفید

و اگر اطفال کسی ازین مرض هلاک میشوند باید که جهته اصلاح خون حیض که غذا
جنین است در ایام حمل بهادر طفل این سفوف بدهند که نفع کلی دارد و مجرب است

شاه تره اصل سوس گشنیز بادیان برگ خاگیر و برگ نیب سپهر که آله الاچی خورد نیلو فرزندین
گل سرخ مساوی سفوف سازند شربت دوم آب بعد ماه پنجم تا نهم در ابتدای ماه هر روز تا
روز بخورند **ضماد برای سرخ باده اطفال**

گل معصفر - برگ نیم صندل سرخ زرد چوب آب ساییده طلا کنند و اگر نخچه شود رسوت کات سفید
صندل سرخ سفید آب بآب گشنیز سبز طلا نمایند

فصل پانزدهم در طاعون مخفی نیست که در طاعون علاوه از ورم معمولی فساد
هوا و ماده سمیه موجب هلاکت و تباهی میشود و کذا لکن این درخت بلند نخت علاوه از نضج و تحلیل
اورام معمولی خاصیت تریاقیت و دفع سموم دارد و اصلاح هوا و تصفیه خون از مواد سمیه
و دفع جراثیم هر گاه می نماید پس از برای علاج این مرض خیلی موافق است و مصداق طاقی النعل بال
و در ایام طاعون قبل از حمل آن برای حفظ و تقدم نافع ترین ادویه است از استعمال آن غافل

نباید بود و کذلک در حالت بیماری نیز اکلاً و ضمناً استعمال می شود چنانچه بعضی ترکیب مستقله
آن در اینجا اندراج یابند

و در ایام طاعون و وبازیر سایه آن نشستن و در خانه برگشتن تازه آن جایجاد اشتن و خانه را به
دخان آن بخوردادن همه مفیدست و نیز تجربه صحیح یافته اند که اگر در زمانه طاعون هر روز وقت صبح
چند برگ تازه آن بخورند از ضرر آن محفوظ مانند و کسانی که بر آن عمل نمودند از حمله آن نجات یافتند
و سلامت مانند

ترکیب جب نیم برای حفظ از طاعون نسخه کم خرج و بالانشین و بغایت نافع و
قابل تحسین است - برگ نیم تازه یک حصه مرچ سیاه نصف حصه بدسته چوب نیم سخی بلوغ نمایند
و مقدار نخود چهار سازند و در ایام طاعون هر روز برای حفظ مانده چار پنج جب وقت صبح بخورند
از وبا و طاعون نجات یابند و علاوه بر آن تصفیه خون و دفع نرله و زکام کند و تقویت بدن
حاصل شود - منقلح

نودت - ارباب دول و اصحاب خیر باید که اینچنین نسخه را به مسویه بمقدار وافر طباً نموده دندان
طاعون مردمان را مفت بدهند و عوام الناس برای استعمال آن هدایت کنند و ثواب این حاصل نماید
ایضاً به نسخه دیگر برگ نیم یکجز و نه هرزه مرکی مرچ سیاه هر یک نصف جز و جمله ادویه را با یک
کرده بمقدار نخود چهار سازند و هر روز صبح و شام و دوپهر یک یک جب بلع نمایند از وبا و طاعون
مأمون مانند - منه

فصل شانزدهم در ضرب سقطه و سایر جروح و قروح برای ضربه و سقطه
ورض یعنی کوفته شدن اعضا و شکسته شدن عظام خواه از انسان باشد خواه از حیوان

برگهای نیم را گرم کرده شکور کردن و بطریق پخته را گرم بستن فوراً آرام بخشد و تسکین اوجاع نماید
و بعد از سه چهار ساعت باز تبدیل نمایند و تجدید عمل کنند و دم را تحمیل کند و در اسکن گردد

و حکیم علی گیلانی در شرح قانون نوشته که منافع این درخت در همه امراض بار بسیارست و همچنین
جميع قروح - و ابله و علق قروح و عسلاند مال و نوا میرود بر آن میکنند و طرق استعمال متعددست
گاهی استعمال برگهای تازه آن می کنند و گاهی برگ خشک آن ساییده استعمال می نمایند و گاهی
عصاره آن را بکار آرند و گاهی برگ شاخ تازه و نرم و گاهی از پوست آن و گاهی از بیخ پوست آن
عصاره گیرند و گاهی برگ خشک آن سحق کرده میشود و به آب یک آب نارسیده آمیخته و آب برگ بزرگ
اگر یافته شود و الا آب ساده لت کرده در میان ناصور و قروح خبیثه پر کرده می شود پس عفونت گوشت
فاسدی برد و گوشت صالح می رویند و در اندک زمان شفا حاصل میشود بخوبی که از امر آن تعجب میشود
بازند تعالی - اما مقدار آن یک ربع یا نصف آن حسب اقتضای نظر و حد صنایع باید بود

و حکیم موصوف گفته که دیده ام من از امر این که فوق است بر فوائد سائر مراهیم کبار - انتهی من المحيط
و در کسیر آورده که اگر پوست نیم یا پوست ببول یا پوست سرس هر چه بدست آید جوشانیده به آب آن
قرصه را بشویند فساد او بنواحی متعدی نگردد

و صاحب مخزن می نگارد که چکانیدن آب برگ تازه آن مصلح جراحات و مانع آب زرقن از آن
و ضاد ساییده آن با اندک نمک منقی قروح خبیثه و چرک آنها و خورنده گوشت فاسد زخمهای نوکینه
و باقی سیاه احوال جروح و قروح است و چون بقتیل آلوده در دهن زخمیکه دهن آن تنگ باشد
و خواهند که کشاده گردد بگذاردند آنرا کشاده گرداند و تنقیه جوف آن کند خصوصاً که بر بالای آن
زخم افتد که متورم باشد برگ ساییده آن گرم کرده ضاد نمایند -

و چون جروح و قروح تنقیه تمام یابند و خواهند که التیام دهند باید که بی کمک استعمال نمایند.

دوائی عجیب - حکیم علی گوید که این دوا در نواصیر بدن همه جا آزموده است و ناسور چشم و روى و سینه و جز آنرا نافع است و یکمرتبه در ناسور مقعد نیز نافع آمده - بگیرند چینی شکسته و باریک ساییده از پارچه سفت بگذرانند و در آب برگ نیم تر کرده بر رکابی پهن کرده بگذارند تا خشک شود باز ساییده به آب مذکور تر کرده بدستور خشک کنند و همچنان سه نوبت بعمل آورده باریک ساییده در ناصو پیر کنند نهایت عجیب است و نافع و تاده مرتبه کم ناصور باشد که خوب نشود و اگر ناصور غائر باشد و سر آن تنگ بود اول دیان او را به قوتیائی هندی یا فرس هم زنگار و دیگر تیزاب فراخ کنند بعد از آن دوائی مذکور استعمال نمایند.

دوین نیم جهت التیام جراحات و تحلیل اورام مفید و منافع بسیار دارد و گفته اند که تائب مناب روغن شیخ صفغان ^{له} است - بگیرند برگ نیم را و در شش وزن آب بچوشانند تا شل آب بماند و صاف نمایند و با نیم وزن آن روغن کبجد جوش بدهند بر آتش ملائم تا آب برده و روغن بماند و اگر برگ تازه آن کوبیده آب آن افترده با نیم وزن آن روغن کبجد بر آتش ملائم طبع نمایند تا آب رفته روغن بماند انفع است لیکن احتیاط نمایند که نسوزد

و روغن منقح آن جهت التیام زخمها خصوصاً زخم بینی و جرب و غیره نافع است - صفت آن مانند دین کبجد است -

^{له} روغن شیخ صفغان منسوبت بنام بزرگی از شایخ هندوستان که این روغن از اختراع وی است و نسخه ای آن بسیدانند و در قریب دین کبجد تفصیل کثیر در باب دیان مذکورند و در اکثر نسخه های آن آب برگ نیم یا پوست آن شامل است من اراد التفصیل فلیرجع الیه ۱۳ منه

روغن مجرب صاحب الکیر که جمیع اقسام جروح و قروح را با صلاح آرد و گوشت فاسد را دور نماید و گوشت تازه بر ویاند - اصل سوس ترید سفید و بودار پلید زرد چوبه دوده سقف کسیکه نخود در آن بر این می سازد هر یک چهار نیم دم برگ خالی تازه برگ نیم سبز هر یک هشتاد دم ادویه را در پنج آثار آب تر کنند و برگها را کوفته قرص ساخته در دورطل روغن کهنه بریان نمایند پس صاف نموده بکار برند و اگر بعد صاف نمودن روغن سنگ جراح زال گشته سفید هر یک یکتوله کبریا باندند و مرکبی شب یحیی سوخته هر یک شش ماسه باریک ساییده آمیزند قویتر گردد

طلا بر سه شورات و زخمهای قدیمه و جدیده و سوزش جلد و سرخی آن - پوست سفید اندونی نیم که آنرا انتهر حال گویند در گلاب ساییده و بمقابل یکتوله سه ماسه مردا سنگ مغسول ساییده افشان کرده طلا نمایند -

مرهم قاسمی - جهت پر کردن زخم بزودی نافع است - صفت آن - آب برگ نیم روغن گاو و شهد خالص جلد مسادی گرفته بکف دست خوب بمالند تا به یکذات شوند و اگر برای آتشک دکار باشد یک سرخ پاره و دوسرخ گندک را در نیم ساییده کحلی نمایند و به این مرهم آمیخته بر پنبه آلوده در زخم نهند زخمها را زود پیر سازد -

مرهم قیوب - اهل هند آنرا مرهم حیات نامند جهت اکثر جروح و قروح و نواصیر و عضوه باشد بسیار مفید است و بسبب سرعت الیام اثر قوی دارد گویا که آب حیات و حیات بخش است - صفت آن سوم سفید دو دم روغن گاو یا گوسفند که هندی روغن ستور نامند بست دم - روغن را بر آتش گذارند پس بگیرند برگ نیم تازه همان مقدار ساییده قرصها مانند کباب شامی ساخته در آن بیندازند و جوش دهند تا کف روغن سیاه شود پس آنرا بیالایند و موم را در آن بمکدازند و نگا دارند و غدا الحاح

بکار برند و این مرهم برای زخم جرب و قوبا و زخمهاییکه رطوبت از آنها تراوش کند و جراحتهایی
که اهلها از علاج آن عاجز شده باشند بکار آید و سودمند گردد

و میر عوض می نویسد که در قروح خبیثه قضیب و خسیه (کبیر)

این مرهم مفیدست - مرداسنگ دو درم باریک ساییده در نه درم روغن ماده گاؤ با دسته
و چوب نیم حل کنند چندانکه سیاه شود و هر روز بر قرحه طلا کنند - اکسیر

مرهم که برای جراحت غائر آبله چپک بتجربه رسیده - صفت آن - برگ بقید چهار توله
ساییده قرص نموده در نیم پاؤ مسکه گاؤ تازه بسوزند پس قرص بر آورده روغن صاف کرده اقل هفت
بار آب بشویند و اکثر شست و یکبار پس مرداسنگ شش ماسه باریک ساییده آمیخته مرهم سازند
و بکار برند - قرابادین اعظم

فصل هفتم در امراض جلیدیه - مخفی نمائند که در جمیع امراض جلیدیه چون برص و بهق
و جذام و جرب که از فساد خون پیدا شوند استعمال نیم به جمع اجزاء نافع و مفیدست و درباره تصفیه
خون حکم اکسیر دارد چنانچه بعضی ترکیب آن در اینجا مذکور گردند

برای صفائی چهره پوست یخ نیم در آب ساییده بر برشته مالیدن مصفی لونست و اگر با بخی
تخم نیم برکه ساییده همانند نافع کلفست -

و این طلا برای ماسه که در عنق و جوانی بر روی پیدای می شوند مفیدست - صفت آن
بیخ سوسن پوست سرس برگ نیم ساوی بهم ساییده طلا نمایند

نسخه دیگر که برای ماسه روی و دفع کلف و نمش و برش که داغهای سرخ یا سیاه و نقطه های
بدن را بر روی انسان پیدا میشوند - پوست درخت نیم پوست درخت سرس پوست درخت انار هلدی

داربلد - ناگرموٹھ - لودہ پٹانی ساوی سائیدہ طلا نمایند کہ در چند یوم روئے راز آثار مذکور
صاف نماید

و برای چماجن واپس که خشونتی است سرخ یا سیاه رنگ که در دست و پا پاهم سد و جلد تو بر تو
مثل قوبامتشگر گردد و گاهی در تمام بدن نیز حادث شود - پوست درخت نیم بکدام تو طری تلخ
یک عدد هر دو را کوفته در چهار آتار آب بچوشانند تا نصف بماند دست بر بخار آن بدارند و بعضی نیم دلم
کپنهل هم داخل کرده اند الحاصل که برای زینت و خوبصورتی استعمال نیم داخل و خارجاً فواید
و آثار شریفه دارد و نوشیدن آب سائیدہ آن بطریقیکه در باب اول مذکور شد برای صفائی بدن
و خوبصورتی چهره و رفع آثار سیاهی و نفرت و تازگی آن نافع است

و برای جذام آب او که خود بخود از تنه آن تراوش کند فایده انداز است می گویند برای
فساد خون از بهترین ادویه است حتی که جذام و آتشک که بهیچ علاج به نشده باشد از نوشیدن
آن دفع گردد و اهل هند را باین آب چکیده آن اعتقادی عظیم است و نوشیدن آن برای فساد
خون و خارش بدن و جذام و بثور صفراوی و برای اکثر امراض مفید میدانند و گفته اند اگر
آب مذکور را بر بدن مجذوم چند روز بمالند و در چند روز شفا یابد - و برای جذام اکاسن بل تازه
که از بالای درخت نیم گرفته باشد بقدر دو دام در یک نیم پا و آب بچوشانند چون نیمه بماند صاف کرده
باضافه شہد خالص نوشیده باشد مجرب است -

و این آب از درختهای کهنه و کلان در ایام برسات ضعیف گاهی تراوش میکند و چنانچه آنرا از کرا
آمد درخت یا تصرف پیری که حوالی آن مقام باشد میدانند
سای در شند محمد خان حوالی مقام سید نظر محمد شاه از درخت نیم آب مذکور بکثرت روان شده بود

و محکم آنرا از کرامت صاحب قبر دانسته از دود و بر بزیارت آن می آمدند و تماشا می آن میکردند
و تبرکاتی چیزی از آن آب در شیشه های می بردند و صاحب مقام را چیزی می دادند و حال آنکه این آب
قدتا بهر جا عادی پیدا می شود مخصوص بخرق عادت و تصرف کسی نیست گوئی نفس از ادویه
جلیل القدر و عظیم المنفعت است

سفوف هندی برای جذام مادمیکه بینی نه نشسته باشد بکار آید - درخت نیم کهنه
که قریب صد سال باشد گل و بار و برگ و پوست تنه و پوست پیخ از هر یک نیم آمار پوت بلبله
پوست بلبله آمله با پچی گلو هر واحد پا د آمار کوفته پیخته سفوف سازند قدر خوراک از دو نانگ
تا چهار نانگ با جوشانیده مجیبه سه چله بخورند و اگر این ادویه با عسل معجون سازند مضایقه
نماید و از گوشت و نمک و جمیع ترشها و چیزهای گرم پرهیز نمایند و نان نخود بخورند و ضرورتاً
قدری نان گندم و نمک بخورند -

ایضا که مجرب نوشته اند - برگ نیم - برگ بکن برگ شندیوی کلان کثای با بار و پیخ و برگ آن
آمله لکه آبادی ابنی هلدی سپهوک با پچی همه را جدا جدا کوفته از هر واحد یکپا و اگر می و مخروج نموده
جمله را چهل و نه حصه نمایند یکم صبح و یک شام بدهند غذا دل نخود بی نمک و کباب بی نمک باید
عرق گل شیب برای تصفیه خون و دفع اورام و بشور و فساد خون و سایر اعراض جلینافع
ست و برای آتشک و مفاصل که از ماه آتشکی باشد مفید و برای آنکس که از نوشیدن سائیده
آن کاره باشد مناسب - صفت آن - بگزند گلهای درخت نیم در وقت بهار آن دوسه آمار
و با سه چند یا چهار چند آب خالص بدستور گلاب در قریع انبیس عرق بکشند و مقدار یکد و سیاله
قهوه خوری صبح و شام بنوشند -

و اگر موسم بهار آن نباشد و گلهائی تازه بدست نیابند از پوست اندرونی آن بدستور عرق بگیرند
برای فوائد مطلوب بیشتر از آن است و در لطافت نخستین بیشتر و ترکیب آن با دیگر ادویه مصفیه خون
چون شاتره و گاوزبل و صندل و غناب و عشب و چوب چینی مقوی عمل آن -

ترکیب عرق گل نریب - که دافع فساد خون و نافع شود ادویه و آتشک و شری
و جذام است و مجرب است - براده صندلین عن الثعلب نیلوفر گل خرو هر یک پاد آتار گل سرخ
بنفشه گاوزبان پیلید سیاه نیکوفته هر یک نیم پاد خس هندی نیم پاد و تخم کاسنی یک نیم پاد و
اسطوخودوس گل گاوزبل گل معصفر هر یک چهار دام الاچی خود نیم کوفته دو دام شاتره پیر
هر یک نیم آتار گل کبوتره از دو تا چهار عدد غناب سپستان هر یک پنجاه دانه مویز منق و دو صد
عدد کشمش سه صد عدد گل نیم از یک آتار تا دو آتار نبات پنج آتار همه را در آب هشت پاس ترکند و هفت
آتار عرق بکشند خوراک روز اول چهار توله تا سه روز بعد پنج توله تا سه روز بعد هشت توله تا
هفت روز بعد نیم پاد و مالم بخورند و اگر خواهند در این عرق چای خطائی جوش داده بطریق قهوه
بنوشند و سابق مکر گفته شد که در همچین نسخه های طولیه اگر همه اجزای نسخه دستیاب نشوند
از نسخه دست بردار نشوند هر قدر که بدست آید بعمل آرند - اکیر

و برای جرب اگر برگ نیم نیم آتار پنج آتار آب بجوشانند چون چهارم حصه بماند صاف کرده
از آن آب روغن که در ادویه خارش می آید بریزند بشویند بعد با دویه آمیخته بکار برند بسیار
مفید گردد چنانچه گوگرد دو دم توتیائی سبز بریان سیما هر یک نیم دم در روغن گاو
که بست و یکبار باب شسته باشد آمیخته بر بدن بمالند بعد دو گهری غسل نمایند
ایضا دوائی که در یک روز دفع خارش و جرب کند - سم الفار نیم ماسه کبریت توتیائی

هندی هر يك هفت ماسه سايده باروغن گاو پنج شش توله در ظرف آبي بادسته چوب نيچ
تا چهار گري بسايند بعد سوائے سر و گردن و بغل و كنج ران بر همه بدن مالیده در آفتاب
نشينند بخوكي سزا گردن در سايه باشد و بعد يكپاس گل زرد و كنجاره روغن بر بدن خوب
مالیده غسل نمايند و بعضي اوقات تنها سم الفار بقدر يك دو ماسه سوده در روغن رونه آميخته
بمالش آن صاحبان جرب كه نه را بجا نموده در عيلى كيد و بار صحت كلّى حاصل شد

ايجام غير ايجامى حكيم حاذق عيلى مذكور نشايد كرد چه سم الفار از ادويه سميه قتاله ست تا بواسطه
نفوذ آن از مسامات بدن در عروق اثرى سمى پيدا نكند

ايضا كه براى جرب بهتر از اين نسخه نيت - تخم پوار سياهي - تخم ترب - گوگرد هر يك
يك مثقال توتياى سبز نيم مثقال فلفل سوخته برگ خا هر يك پنج ماسه مرد انگ كيله آه خسته
نوشادر هر واحد يك دم روغن گاو ده دم همه را در ظرف كاشي خوب طوطى حل کرده طلا سازند و
بعد سه گري به آب نيك گرم غسل كنند -

و براى آتشك مطبوخ مجرب - كه بارها بتجربه آمده و اكثر به همين علاج كرده شده
و جوشش دهن آتشك را زائل سازد و احتياج به پير نيت و اگر خواهند پير نيت را نيم مثقال و
خشكه بخورد براى اين مرض بهتر از اين دو اكدم ديده شده - پودر هلي بول - كشتاى خورد بابرگ
ويخ و پوست قند سياه كه هر يك نيم پاؤدر سه آثار آب بچوشانند تا كه چهارم حصه بماند صاف
كرده در شيشه نگاهدارند همه هفت شربت كنند و بخورند باذن تعالى مده مرض متماصل گردد

مرهم سياه كه براى آتشك معمول است - روغن زرد هفت و نيم توله موم سفيد
سه و نيم توله - زال هفت توله نيله توتيه دو ماسه و نيم شاخ بزر سوخته چرم كه سوخته سياه برگ نيم

هر یک بیکتوله و نه ماسه اول برگ نیم با سیاه بسایند تا آنکه برگ مذکور سیاه گردد پس روغن از دوم
گذاخته از پارچه صاف کرده اول برگ نیم انداخته خوب بسایند بعد از آن ادویه انداخته حل کنند
و هر قدر که حل شود خوبست پس سه بار بآب شسته نگاها دارند.

و برای سعه رطبه - که آنرا شهیدیه گویند و اکثر به زنان بسبب احتباس حیض افتد
و با سیلان رییم از پرن مو و سوزش و شدت درد باشد بعد از فصد قیفال و صافن و
تنقیه بدن این بخور بکار آرند - برگ قنب سبز - برگ گلاب - برگ انار - برگ نیب - پوست
درخت انب که نه هر یک سه توله غلبه پنج توله بدستور بخور نمایند و هر روز صبح و شام به
آبی بشویند که در آن برگ نیم و برگ پسته و برگ انار سبز جوشانیده باشند بعد بهرام
مدله رجوع نمایند.

روغن اوراق - که نافع سعه است و مجرب - برگ نیم - برگ فراش - برگ بسکپره
برگ بید بخیر - برگ بکائن هر واحد دو دام سائیده قرص خورده بسته در پاد آثر روغن کهنه
بسوزند که سیاه شود صاف کرده کیمه و داسنگ برگ خناسها که بریان زرد چوبه سوخته گاش
سفید با پیچ سوخته - آمله سوخته - فلفل گرد سوخته - هر واحد دو درم نیمه توتیه نیم درم سائیده
در روغن انداخته بچوب نیم حل نمایند و بعد از ترشیدن موئی سرکالند - اکیر

فصل هژدهم در امراض موئی - صاحب اکیر می آرد که برای تطویل شعر
و تقویت انبات آن - شستن موئی بنمقوع برگ درخت بکائن عظیمه الاثر است
مشیب غیر طبعی - استادی مرحوم مولوی خیر محمد صاحب میفرمودند که در این زمان حکیم
دو نسخه عمده (۱) یکی لپ (۲) دوم خضاب که فی هستند اگر این دو نسخه کس دستیاب شوند

حاجت کبیر ندارد و آن شخص گویا صاحب کیمیاست و مالک سرخ و سفید و مستقنی عما فی
ایدی الناس و الحق که در این ملک هندوستان این مرد و عرض (شیب غیر طبعی و ضعف قوت
باه) چنان عالمگیر و ترقی پذیر هستند که از عوام و خواص کمتر کسی از پنجه پلاکت آفرین او خلاص
باشد و از جمله جان تنان مطئن و فارغ البال باشد

تنهانه من بجل لب مبتلا شدم با هر که بنگم پهمین دام مبتلاست

و فی الحقیقت برای جوانان نورسته این مصیبت کمتر از پیغام موت نیست و سهولت از جرعه زهر آسان
نی. و همچنانکه اسیران این دام بلا بسیار اند و گرفتاران کمند حرص و هوا بیشمار وجود علل
آنها هم هم آشیانه عقائذ مغربست و حصول نسخهای مذکوره که بر محکم امتحان و تجربه
صحیح و کامل البیارت ثابت شده باشد از کبریت احمر نادرتر

در طفلی پیش استادان خوانده بودیم که تنجی مخصوصست به محکمت و تمنی عام تر بمکنت
و محالات - از اینجا است که عربان گویند - لبث الشباب یعود - و نگونید لعل الشباب یعود
چه باز آمدن شباب محالست و عود آن ممکن نیست - و این حقیقت مسلم را شعرائی حقیقت گو
و فطرت شناس همیشه در پیرایه نظم کشیده اند و بر آن مهر تصدیق ثبت کرده اند چنانچه شاعری هندی

دنیا سرائی فانی دیکھی هرچیز همان که آنی جانی دیکھی

اگر چون جائے وہ بڈا پادیکھا جا کر چون آئے وہ جوانی دیکھی

مگر در این زمانه ترقی و دور جدید لفظ محال از لغاتچه عالم خارج کرده شده و حرف ناممکن بزرگان
آوردن مرادف سفاکت و بیعتلی شمرده میشود خصوصاً با اصطلاح اهل یورپ
بنابر آن دکتر «واردناف» و فرانسیسی ادعائی اعاده شباب می نمایند و بحدت عملی خود نه فقط

له اشارت است به آنکه مولف خود به شیب غیر طبعی مبتلا شده است ۱۳

ممکن العمل بلکه آنرا واقع و سهیل الحصول دانسته و برای غلط ثابت کردن مثال عرب چنانچه هزار سال پیشتر از این صادق و صحیح بود، همچنان امر و زراست و درست ست سر موئی تفاوت نکرده و نخواست کرد چه تغییر قانون قدرت خایح از طوق بشریت ست

و اگر مذکور در این زمانه وارد هندستان شده و بعمل تلقیح و تعلیم یعنی با خراج غنود و بوزنه با وادخال آن در اجسام انسانی در دنیا ئی طب انقلابی عظیم برپا کرده و ساده لوحان این ملک تحت شوق ستم و محک تجربه و امتحان خود گردانیده و سرزمین هند را برای جلب دولت و اموال و فروغ عملیه خود مخصوص و منتخب نموده چنانچه سیٹ سروپ چند حکم چند اند و رواله نخستین کسی ست از اهل هندوستان که در تمنائی شباب این عملیه را بر خود و بر زوج خود آزموده و چهارده هزار دینار سرخ که موازنه دولاکھ روپیہ کلدار باشد پیشگی نثار قدوم و اگر مذکور گردانیده و با وجودیکه سیٹ مذکور تا هنوز مصداق مثل مشهور الان کجا مکان ست نه خود لطف و عالم شباب شده و نه هم بستر او کیف ساغر نو جوانی بوده ست اما عطائی حق العمل او را واجب التقدیم شمرده داده ست

غرض از این حکایت و سمع خراشی اظهار بی تمیز و ابنائی وطن ست و افسوس بر احوال طبقه امر او را باب دول که برق و برق ظاهری اهل مغرب فرایفته شده و چشمهای خورده بین خود فرو بسته بکمال فیاضی و دریادی سیسم و زربهای شان افشانند و کیبه های خود خالی و خانه های خود خراب نموده بشریت دنیاری کشت زار دیگران را آبیاری کنند و سرسبز و میراب گردانند گو که در آن خوف جان خود و تلف مال باشد - و برخلاف آن برای اجبائی فن غریز و همدردی اهل وطن خود عشر عشر شیر آن صرف کردن مرادف اسراف و فضول خرجی دهند

و بهر ارگونه طعنه زنی یا آنرا معیوب و مطعون سازند و بیجالت و نادانی فسوب نمایند حال
آنکه اگر در سنگلاخ و طین عزیز خود بنظر انصاف و تمیز بنگرند جواهر پنهانی گرانها در دامن کوه
و صحرای افشانه بینند و اگر در گلستان خزان رسیده مرز و بوم خود پائی همت و صدق طلب
تفرج نمایند گلپائی مراد و کامیابی بدست آرند و دامن آذر یا جین مقصود بر سازند
سخن اسلاف گذشته را گذشته اگر در دور حاضره چراغ بکف گرفته تفحص و تجسس نمایند علام
مشتی نژده پوشان سر برینه و ژولیده مویا پائی لاج و لنگ بستر دریا بند که هفت خن سیران
هفتاد ساله را نوجوان هفتده ساله گردانند و در ضعف پیرانه سالی لطف نو بهار جوانی بنمایند
سبز پوشان جهان را بحقارت منگر توجه دانی که در این گرد سوار ی با شد
اصاحل که اعاده شباب حقیقی مشکل است و علاج شیب غیر طبیعی غیر مشکل و برای حصول
این مطلب اساتذہ یونانی و ویدیک و سنجهائی عجیب و معجزات غریبه دارند و از آنجمله
ترکیبی چند در درخت نیم اند که بعضی از آنها در اینجا مذکور می شوند
ترکیب نیم - درخت نیم که صد ساله باشد در تنه آن کاواکی بکنند و در آن پوست
پایله زرد و بلادر و سیما ب هر یک دو سیر کبریت چهار سیر خوبطوب با هم آمیخته پیر کنند و
بچوب درخت نیم آن سوراخ را بند کنند بعد از دو سال ادویه از تنه درخت کشیده با رکیب
نموده با نیم من پخته شهد خالص معجون سازند و بقدر سه تا چهار سال متواتر بخورند
جوانی از سر نو عود کند و موی سفید سیاه گردد - مفتاح

تنبیه - ضرورت نقل این نسخه جهت اظهار تردید آن است نه هر کسی باستعمال آن
جرات نه نماید و فقط در مفتاح اخرا آن دیده دیوانه نشود و از عقل و دماغ خود کار بگیرد

چرا که اینچنین ادویه سمیه متواتر تا چهار سال استعمال کردن هرگز جانی نیست و اینقدر بلاد و
سیاه خوردن انسان بجای خود بلکه گاو و شتر هم خوردن تواند اما این

ترکیب دیگر که از هم از کتاب مذکور است اگر استعمال کنند جایز باشد - صفت آن - برگ
نیم - گل نیم - پوست درخت نیم - تخم نیم - صمغ نیم - زیره سیاه - پوست ترهله - نمک سید
برگ نیل - کنه‌ی بریک چهار توله هر سه را کوفته پیخته در آب بانسه سحی کرده سه صد و
گولی بندند و هر روز یک گولی بآب تازه فرو برند و از نمک و ترشی و جماع پرهیز کنند
در دو ماه کایا کلب شود و در چهار ماه قوت جوانی حاصل شود و دشتش ماه برص و امراض
خونی دفع شوند و یا یکسال خوردن باعث صحت و درازی عمر گردد - اما پنج اجزای اوین
باید که از یکدخت بگیرند - مفتاح

نسخه دیگر کایا کلب یا خضاب خوردنی درخت نیم که کهنه نباشد بلکه نوجوان
بود در موسم زمستان دوسه ماه قبل از آنکه بهار کند و شکوفه برآورد در تنه آن کاه و آبی میکنند
و مقدار یک پاؤ بلاد را جو کوب کرده در آن داخل نمایند و از اجزای مستخرجه آن سوراخ را
پر کرده بگل عمت خوب بطور مضبوط نمایند بلکه تاریخی آبی بر آن به پیچند و دوسه ماه بگذرانند
تا درخت مذکور سر سبز شود و بهار کند و شکوفه برآورد آن زمان گلها می آید از چیده جمع کرده
نگاه دارد و در سایه خشک کرده کوفته همراه غسل معجون سازند و مقدار کنه شتی خوب
بسته هر روز یکی تا دوسه حب بخورند و لا اقل مدت پنج شش ماه بر آن مداومت نمایند
و حسب قاعده از ترشی و لبنیات و جماع پرهیز نمایند شیب غیر طبیعی دفع شود و دیوپها
از پنج سیاه برآید و سر نوجوانی عود کند -

وترکیب این نسخه ده دوازده سال قبل ازین فقیر ابو الفکر حکیم شمس الحق صاحب
 امرتسری روبرو در امرتسر شنیده بود که موصوف تریف و توصیف آن می نمود بلکه فقیر
 را برای استعمال آن بنفسه مشورت میداد و مجرب خود میگفت و در این زمانه از مکتوبات تازه
 او زیاده تصدیق و توثیق آن معلوم گردید اگر چه راقم الحروف را تا هنوز موقوفه استعمال و تجربه
 آن بدست نرسیده مگر از وی قیاس و قواعد فن قول او قابل قبول و صحیح می نماید چرا که
 بلاد را در دفع شیب غیر طبیعی و تسوید شعر و تقویت باه و حرارت غریزی و دفع ماده بلغم
 و رطوبات مائیه که موجب سفیدی موی قبل از وقت انداخته است و بیج چیزی درین
 فوائد و خواص با او برابری کرده تواند و در طب یونانیه ترکیب او چون دواء المحفوظه و دواء السنه
 مشهور و معروف اند اما چون که بلاد رنجایت گرم و محرق خون و ازادویه قویه سیمیه است بغیر اصلاح و
 تدبیر استعمال نتوان کرد و بهترین طرق اصلاح و تدبیر آن همانست که اهل صنعت اختراع
 کرده اند با اصطلاح خود آنرا عمل تلخیص یعنی **طپسکا** گانا گویند

و دستور معروف و قاعده اطباءست که برای فوائد و اغراض مطلوبه از عقاقیر و ادویه قوت و
 تاثیر اخذ کرده و بدیگر اشیائی موافقه مزاج انسانی نقل کرده استعمال مینمایند تا با حسن الوجوه
 منفعت و تاثیر آن در بدن انسان حاصل شود و از شائبه نقص و خوف مضرت آن محفوظ و مأمون
 مانند مثلا شتر اعرابی را بر اسب استقیاض و قیصوم خوراندند و برای مایه الجبین بر سرخ رنگ
 را کاسنی و کاهو چرانیدند و همچنین مرغ را بسباب و پرنال پروریده گوشت آن برای قوت باه
 خوراندند و غیره و مثل آن معمول و منداول بین اطباء و کثیر الاستعمال اند

نقل است که در زمانه ماضی حکیم ابن زهرای براسه کی از خلفائی اندلس تا کان

یعنی دخت انگور را بآب ادویه مسهل پرورش داده بود وقت حاجت پیش خلیفه یک خوشه انگور بغایت دیده زیب و خوشنما و لذیذ و خوشگوار در طباقی نهاده حاضر نمود بادشاه چون چند آن انگور از آن تناول فرمود حکیم عرض نمود بس است همین قدر اسهال برای اخراج مواد فاسده و استغراغ طبیعت اعظم حضرت کافی است بادشاه از این سخن متعجب گردید و حقیقت احول پرسید حکیم ماجرای بعضی رسانید و مورد غیبات شایان گردید

و از اینجا است که بلاد در زمین ریچو انبار اندخته در آن حلیه می کارند و آن حلیه را بطریق سبزی همراه نان یا بغیر آن خوردن برای شیب غیر طبیعی و سفید شدن موی قبل از وقت اطباء در کتابهای خود مجرب می نویسند -

ترکیب آن بلاد یک من پخته گرفته آرد سازند و باده چند خاک بنیامینند و آن خاک را در چند تغارهای کلان بیندازند و در آن تخم حلیه یعنی میتهی بدستور معروف بکارند و اگر خواهند در زمین بکارند اختیار دارند و چون آن حلیه سبز شده لائق خوردن شود تا که سبزست هر روز از آن تا نخورش پخته بخورند و چون خشک شود آنرا جمع کرده نگاهدارند و همین سان همراه گوشت یا بغیر آن مدام پخته بخورند یا خام آنرا اسفوف سازند و کم از کم سه ماه نهایت تا یکسال بخورند جوانی عود کند و موی سفید شده سیاه برآید و قوت باه بی اندازه حاصل شود مگر بلاد را با خاک آمیخته فی الفور حلیه نگارند بلکه دوسه ماه با خاک آمیخته و همیشه قدری نمناک کرده بگذارند تا خوب طور با خاک یکذات شده تا شیر آن برآید بعد تخم مذکور در موسم خود پاشیده آب بدهند

و نیز در فقیر ترکیب نیم و البته است از این است و موافق تر با مزاج جوانان محروم و المزاج چمر که نیم علاوه از دیگر فوائد تصفیه خون و اصلاح مزاج و دفع فساد اخلاط مثل حلیه طبعاً حرارت ندارد

و موافق بهامه طبایع اهل هندستان است بر تقدیر عدم رفع شیب هم خالی از دیگر فوائد و منافع نخواهد ماند.

فصل نوزدهم در حمیات قبل ازین گفته شد که قبل از رواج و اشاعت کونین

در هندستان برائے تب لرزه و غیره سفوف پوست نیم یا جوشانده آن بجائے کونین استعمال میشد و سبکی نیست که برای پتھائی موسمی و نوبتی و لازمی در خواص و فوائد این دوائی ہندی قائم مقام کونین و نعم البدل او ثابت مینواند شد چرکہ علاوه بر خاصیت دفع پتھا و قتل جراثیم آہنا و رفع فساد اخلاط مضاری کہ کونین دارد وحدت و سمیعتی کہ در کونین است در این دوا جلیل القدر نیست و موافق ترست بمزاج اهل ہندستان پس بقول بقراط کہ عالجوا المرضی بعقاقیر ارضہم باید کہ اطباء باز بترویج آن متوجہ شوند و استعمال آنرا رونق و فروغ نمی دهند و از ادویہ وطنیہ خود بمقابلہ کونین و سایر مصنوعات جدیدہ تراکیب و ادویہ مضیدہ طیار سازند و فن دوا سازی را بحلیہ جمال و کمال آہستہ بر منصفہ شہود جلوه گر گردانند تا چشم بداندیشیان روشن شود و بہر اہل عالم خوبی صورت و معنائی آن ظاہر و مبرہن گردد و

بنمای رخ کہ خلقی دالہ شوند و حیران بکشائی لب کہ فیراد از مردوزن برآید

سفوف برگ نیم کہ قائم مقام کونین است و برای تب بربح محرب - صفت آن - بگیرند پوست تنک آن کہ زیر پوست سطر متصل چوب تنہ او مانند ہوج پتری باشد و بسایہ خشک کردہ کوفتہ پیختہ نگاہ دارند و بقدر دوسہ ماسہ استعمال نمایند برائے پتھائی کہنہ قائم مقام مارک ست یعنی کونین کہ در برک مسطور شد ولیکن از درخت بسیار کہنہ و بعید از آب بلکہ گرمی

کوبی بگیرند - مسکن تشنگی و دافع یرقان هم هست - (محیط)

نقوع برای تپ و دق و دیگر علامت‌هاست - (محیط)

پوست درخت نیم بقدر چهار انگشت پوست درخت پیل چهار انگشت شب در یک پاؤ آب غلیظانیده صبح صاف کرده بنوشند خوب للرب است - مطبوخ سهل و مختصر برای تپ غب معمول اطباء هند - پنج نیب و گل و برگ بول و اندر جوهر یک یکدوم در چهار سکوره آب بخوشانند و نیم گرم بنوشند **الصینا** - برای تپ هر روزه - جوانه - بلول - اندر جو چهل - نیب هر یک شش بار شبانه کرده صبح جوش داده ششبار انداخته بنوشند -

مطبوع - که برای تپهای که نه خصوصاً دق نافع است - پوست - پنج نیب یکوفته یک توله گلوک نیم یکوفته یک توله در یک سیر آب جوش دهنه چون چهارم حصه همانند صاف کرده با قند سیاه تابیت روز بنوشند که بخار دفع شود *

مطبوع هند

که برای تپ لرزه صفراوی عجیب الفعل است - خس - صندل سرخ - کشنر پوست - پنج نیب - پدماکه - گلوک سبز - همه سادی بگیرند و هر روز بقدر دو دام از بن ادویه در یک سیر آب بخوشانند تا نیم پاؤ همانند صاف کرده بنوشند - در مجربات نوشته که این ادویه هر یک پنج ماکشه گرفته جو کوب نموده در سه پاؤ آب بخوشانند تا نیم پاؤ آب همانند صاف کرده بنوشند - تپ گرم و دور شود و هر مرضی که از شرب شراب پیدا شود مفید بود تا پنج روز یا هفت روز بکار برند *

و صاحب تکمله سوائے خس بجهت تپ صفراوی مفید نوشته و گفته اگر زیاد تر برید خواهمند خس - خیلوفر - صندل سفید - بیفزایند و اگر قبض مطلوب باشد دار فلفل باز برده معنی زیاد کنند و برای رفع قبض سوز منق

اضافه نمایند - و در سرفه اصل السوس مناسب بود (اکسیر)

نسخه دیگر

برگ نیم بست و بکشد - فلفل گرد - درست مثل هر دو را در پارچه باریک پوئی
بسته در نیم آثار آب بجوشانند هر گاه بقتدر چهار دایم مانند صاف
نموده هر روز دو وقت نوشیده باشند - در یک هفته آرام حاصل شود

عرق نیم :- برائے پنهانے موی خلی نافع است

صفت آن :- چنانکه دو توله - خاکسی یک توله - پوست درخت
نیم دو توله - در یک نیم سیر آب بجوشانند - هر گاه سه پاو باقی ماند صاف کرده و بگل
بلیند از نه و قدری تیزاب گندک در آن - میامیزند و صبح و شام مقدار
پنج توله بنوشند (الحکم) اگست ۲۵

حب پر اسپ

از ترکیب غریبه و عجوب حکمائی هذات مآب است و شهبور سمند هذات
و دانائی سید میران محمد شاه بکھڑائی این نسخه را معمول داشتند و مردمان
از ازا یکاد حکیم موصوف میدانستند مگر اصل نسخه از قرا بادین است و فی
الواقع برائے پنهانے کهنه اطفال و عیزه خصوصاً تب ربع عجیب الاثر است -
صفت آن :- بگیرند برگ نیم دو نیم عدد و مگر برگ نیم را بطول شق نماید
و نصف آن بگیرند و لبرض قطع بکنند - پر اسپ که عبارت از پوستی خوش
است که بالائے زانو در پائے پیش اسپان می باشد و در عوام مشهور است
که این نشان بال می اسپ است که در زمانه قدیم بآن پرواز میکرد
قتدر یک نخود افیون یک سرفه همه را کوخته بجخته با قند سیاه
سرشته سه حب سازند - و پیش از آمدن تب به گهری یک حب
بلع کنند - و چون تب شروع کند یک حب دیگر بدهند - اغلب که حب
سوم حاجت نیفتد - و اگر مرین قوی باشد مجدد حب سازند - و افیونی

را افسیون و دوسرخ باز یاده اندازند -

و مخفی نماند که متدایا دین قادری اتم القادینیات و مورت اعلائی حکما
مبندستان است مجربانی که بعد از ان تالیف شده اند و میثوند نهجائے
آنها اکثر بعینہا یا باندک تفاوت ماخوذ و مستنبط از ان هستند - گو که
هر کس باندک تغییر و تبدیل آزا بنفس خود نسبت کند و خود را موجب
و مخترع آن نسخه داند مگر در اصل همه مثر آن شجر اند و فروغ آن
اصل پس باید که بطامات و ترہات اہل زمان و حکیمان اشتہادی فریفتہ
نہ شوند و اصل خود را از دست نگذارند بلکه جمیع تصانیف حکیم ارزانی
علیہ الرحمہ را قدر و قیمت بدانند و بحیثم خدات نگذرد و آن را از بہترین
تصانیف طبییہ شمرند و مدار کار خود بر ان دارند تشخیص از اکبر و نسخہ از قادی
جویند - و تشریح از مفرح القلوب تا ہمیشہ کاہاب گردند و در پس نہجائے
ایں و آن سرگردان و پریشان نہ شوند و کاسئہ گدائی بدر دیگران
نگو دانند - اما اکیر اعظم خود اکیر اعظم است و دریائے قلزم با وجود
آن حاجت بدیگر کتابی نباشد چہر کہ کُلّ الصّیّد فی جوف الفرات -

آزما کہ در سرای نگاری است فارغ است

از باغ و بوستان و تماشای لالہ زار

کونین دسی

پوست سُرخ اندرونی نیم - یکپاء - چرب گلو - یکپاء - ہر دو ادویہ را
کوہنتہ در پیالہ چینی بپارند و ابیضہ سلفورک ڈالٹیوٹ یعنی تیزاب
گندک کہ در آن مہشت حصہ آب مخلوط کردم باشند بالای آن بیندازند
چند انکہ آب دورہ انگشت بالای آن بایستد و بعد ہر دو سہ ساعت
بچوب نیم آزا گردانیدہ باشند و بعد از مہبت و چہار ساعت بذریعہ

"پیرے کوڑ" کہ بصری آنرا "مراؤق"، گویند آب صافی آنرا مقطر
 کنند۔ و پیرے کوڑ نظر فی است از شیشہ کہ در تہ آن سوراخ می باشد
 و در آن سوراخ پارچہ ٹیل داشتہ آب صافی از آن مقطر می کنند
 ہر گامہ آن تمامہ مقطر شود بعد از آن بر سر ہمان ادویہ تیزاب نمک
 ہفت نیم تولہ کہ در آن شش سیر آب مخلوط کردہ باشند بہ صفات متفرقہ
 بیند از تہ و آب صاف مقطر آن گرفتہ با مقطر سابق جمع کردہ باشند۔
 کہ در آب تلخی ادویہ یسج باقی نماند۔ و این علامت خروج قوت و تاثیر
 ادویہ تمامہ است۔ پس جلد محلول را ساعتی بدارند تا دود آن نہ نشین
 شود۔ پس آب مروق آن علیحدہ بگیرند۔ و در د آنرا باز در آب حل کردہ
 بذریعہ بلڈنگ فلٹر یا فسلالین بچکانند تا ہرچہ تلخی و اثر دود در آن
 باقی باشد آن ہمہ بر آید۔ و این آب را ہم با مقطر سابق جمع کردہ و دو نیم
 سیر سولیوشن آف سوڈا در آن بیندازند۔ و اندک اندک تیزاب
 گندک مخلوط با آب در آن انداختہ باشند تا کہ اجزائے سوڈا حل شوند و جوہر
 خردن موقوف کند بعد از آن از جامہ صفا کردہ بر آتش نرم بجوشانند تا کہ
 بالائی بر سر آن آید و قریب با پنجادرسد۔ آنگاہ آزار بلا ڈنگ پیپر
 یعنی قرطاس جاذب گسترده خشک نمایند۔ و ازین یک گونہ سفوف پیدا
 شود کہ برائے ہر شہم تپہا مفید و بہتر از کوئین انگریزی باشد۔ مقدار
 خوراک دورتی۔ مفتاح الحنہ ان۔ از سورج
 تحقیق نماند کہ ترکیب این نسخہ و مفتاح الحنہ ان منقوش و مبہم نوشتہ بود
 و بغیر برابر نمی آید۔ فقیر صاحب کتاب حکیم کریم بخش خان آڑہ "درین
 بارہ کمر خط و کتابت کردہ آنچہ از نوشتہ او صاف معلوم گردید و مفہوم
 شد بطریقہ واضح تحریر نمود۔
 حاصل آنکہ بذریعہ تیزاب نمک و گندک آب مقطر ادویہ حاصل کردہ با سوڈا

چندان بجوشانند که خشک شود - و بدستور نمک نباتات مقطر نمک
از آن حاصل شود -

و طریقه مقطر کردن و ترکه بالا مذکور شد این است

که در سوراخ همان ظرف شیشه یعنی رافق قطعه مند یا تسلا این داخل کرده
بند نمایند در یک صاف « بلا آمیزشش خاک » بالای آن بصفا مت دو
سه انگشت بگسترانند و بالای آن در دانه نشین و اواله مخلوط با آب
آهسته بیندازند تا آب صاف از آن مقطر شود - و چیزی از جرم و او
سمراه آن نبر آید - و اگر بدانند که هنوز در دهمراه آن می بر آید بر قطعه مند
یا تسلا این مذکوره کاغذ جاذب نیز بگسترانند و بالای آن در یک
پهن کنند تا هیچ چیزی از جرم آن نبر آید -

فصل بیستم در دفع سموم و طرد هوا و حشرات الارض

باید دانست که درخت نیم را در طرد هوا و دفع حشرات الارض و هلاک حشرات
سمیه اثر تمام است و در امر اضی که از فساد هوا و انتشار جراثیم و اختلاط
آنها در هوا پیدای می شوند فایده عظیمی است -

مثلاً اگر در ایام طاعون « روزها » زیر درخت نیم مقام گیرند و سکونت
در سایه آن اختیار نمایند از آسیب مذکور در امان مانند - مگر باید دارند
که شبها زیر سایه درختان خشن خوب نیست - و وجه آن در مطولات مذکور
است - و همچنین اگر بر گلهای تازه و گلخانه آن دسته دسته
بسته در خانه یا حی خود بدارند و بر درها و دریچه ها که ممر هوا باشد بیاویزند
آن مکان از ضرر هوا بی محفوظ ماند -

و البتة در ایام طاعون و وبا باید که خانه را هر صباح بخان آن تدفین
نمایند - و بعد از آن در آن بنشینند - چنانچه در فصل طاعون ذکر شد -

الغرض که هر صیدت جراثیم امراض سمیه را دفع می کند و ضرر هوای فاسده را دفع می نماید. و درین خاصیت از سایر ادویه ممتاز است. و گفتند که مار زیر سایه آن قرار نمی گیرد و از سایه آن می گریزد. امتحان ۱- اگر کسی را ششپه گزیدن مار شود و خواهم بند که دریا بند که آیا مار زهر دار گزیده است یا غیر آن و زهر آن در بدن سرایت کرده است یا نه بفهمایند که همان وقت چند برگ تازه نیم بخایند. اگر تلخی آن محسوس نکند دریا بند که مار زهر دار گزیده است والا فلا.

فصل ۱۰۰ - هرگاه کسی را مار بجود بر موضع گزیده ششپه زنند و شیر عصاره را از آنجا زرد آب جاری شود و مار گزیده به گردد و یا موضع گزیده را بسته بباروت انگریزی بسوزانند. و بخاییدن برگ نیم امر فرمایند تا زمانی که تلخی برگ محسوس شود. و اگر سوخت باشند عجب است. و اگر مار گزیده را بعد دفع زهر در دست باقی مانده معطر تخم نیب ساییده نوشتانیدن شافی است.

و بر آسک دفع پشه ۱- برگهای نیم را وقت شب حوالی سریر خود تدفین نمایند. تا بر جائیکه دود آن برسد پشه ها بگریزند. و هرگاه دود آن بر طرف شود دیگر برگهای سبز بر آتش بینند ازند و بخواب راحت آرام نمایند. و اگر برگهای آنرا در لحظه پارچات پیشینه زیر و بالا بدارند دود بسیار آن ... نیز سازند و محکم بسته در صندوق بدارند از کرمهای که اکثر جابه های پیشینه را میخورند و تلف می سازند محفوظ مانند و بهتر آن است که در تنه صندوق نیز فرسش نمایند.

و همچنین اگر در اطاعت کتابها و زیرو بالا ی آن بگسترانند. فی الجمله برای کرمهای خورنده فائده رسانند. و اگر در غله گندم و غیره میامیزند سوس در آن غله کمتر پیدا شود.

و برائے دفع سپش و قتل ققام :- بجگر ند برگ آزاد درخت و در
روغن آینه بمالند - و دستور زمان آن هست که تخم زیت را کوفته
در سرد بینهای میو لی خور می اندازند - و بعد از ساعتی شسته صاف
می کنند -

و اگر در جراحتی دو و پیدا شده باشد روغن آن
با مرهم آن برائے قتل آنها و صفائی زخم و اصلاح جراحت و انبات
لحم صالح مفید است کما مر فی بابہ :-

دستگاه

در بیان کشتجانی که در درخت نیم طیار می شوند -

دستگاه

لغایت مفید و عمدہ و سهیل ترکیب از جربات حکیم سید علی اکبر :- براده
طلا چهار ماشه در آب گل سرخ تیغ تولد - آب برگ کچال تیغ تولد - آب
برگ نیم تیغ تولد - آب برگ بیول تیغ تولد در هر یک آب بالترتیب
چندان سخن نمائند که آبها خشک شوند - بعد از آن غلوله ساخته در میان
نیم آثار برگ نازک نیم که کوفته نموده ساخته باشند آن را بناده گل
حکمت کرده در ده آثار پاکد دشتی آتش بدهند - در یک دفعه کشته
گردد - و اگر ضرورت باقی باشد دفعه دوم فقط در آب برگ نیم سخن
کرده آتش بدهند - و الا فلا -

ترکیب دیگر :- که برائے منفع دل و دماغ و معده و جگر جلیل الاثر
است و ناقهین و ضعیفان را بغایت مفید و بالکل بے ضرر و لائق استعمال
ذوی القدر است و حوامل و بچگان را هم موافق گردد و مثانه را قوت
دهد و هاضمه را قوی گرداند - و معوی اعصاب و محرک باه و منش حرارت
غریزی و ارواح و اکسیر البدن است -

صفت آن :- براده طلا سه ماسته و در آب یخ گل عباسی در آب
گل سرخ موسمی و اگر موسمی نباشد گل سرخ و خ قو له را در گلاب بخیسانند
و آب آن بجیرند - و در آب برگ تنسی و در آب پوست درخت زیم - و پود
پنجم که صاحب گلدسته ذکر کرده - آب پوست یخ کچال است هر یک ده
قوله بالترتیب جدا جدا سخن نمایند - تا در آخر مثل غلوه سیاه گردد - پس
آنرا در کثالی خورد داشته گل حکمت کرده و یخ کثالی که قدری کلان تر
از آن باشد مثل سرپوش بالای آن بدارند تا بخت نصف کثالی زیرین
را بپوشد - پس در میان ده سیر پاهیک دشتی آتش بپسهند - و
بعد از سرد شدن بر آرند - آن غلوه هم رنگ خشت کهنه قدری مایل
سرخ بر آید آنرا سخن کرده نگاه دارند و با استعمال آرند -

و ترکیب استعمال آن اینکه قدر دانه خشمش یا یک برنج وقت
صبح هزار در و دو قوله مسکه گادی بخورند - و اگر برائے صفت معده استعمال
کنند با سفوف طباشیر و دانه الاچی در جوارش مصطکی استعمال
نمایند - و برائے دیگر امراض در مسکه کافی است - و اگر کسی را مسکه موخت
تیبیه در بالای شش استعمال نمایند - و قدری شش تازه بالای آن
بنوشند تا سه رتی در ایام زمستان خوردن کافی است - و از ترشی
و تند سیاه و تیل و عسل مسور و میتمی پرمیز نمایند -

و صاحب گلدسته مهربان «مطبوعه لاهور» در ترقیم و توضیف این
نسخه مبالغه بسیار نموده است -

و تفصیل بیان آن مشتبا کرده است - و این فقیر تا هنوز خود ملید نکرده
است - مگر از بعضی دوستان نقدیق و ترقیم امثال این نسخها شنیده است -
اما این فقیر دیگر ترکیب کشته زردار که با وجود آن مستغنی از امثال این نسخهاست بهر
صفت موصوف و سرتاج این نسخهاست - در یک نبات اکسیری بغیر آمیزشش

تیزاب و زهریات فقط در یک آتش به یک دفعه با سانی تیار می شود.

صفت آن - بگيرند برگهای گدوده و آن نباتيت مشهور و معروفه که در موسم زمستان برکناره تالاب و چوئها ميرويد. برگ آن شبیه به تنباکو و بوی قیز دارد و نبات آن بقدر ذریعی می شود. در سینه مریضه و آنرا سیدانند " گدڑ متاخ " نامند و آن را از گرد و غبار صاف کرده بکوبند و آب خالص آن افشوده در پیاله چینی نگاه دارند تا درد آن ته نشین شود. پس بگيرند طلائی خالص هر قدر که خواهند و در سنگ سماق انداخته با اندک اندک آب صافی آن سحق بکنند. حتی که لعان و برافق زرد بالکل معدوم گردد و چهره سیاه و غلیظ پیدا شود و این صورت کم از کم در چهار پنج روز حاصل می شود. پس آنرا غلوه بسته در کتالی خود زردگری داشته گل حکمت نمایند. و در هفت بهشت سیر پاچک دشتی بدستور معروف آتش بدهند. و بعد از سرد شدن کشیده بر آورند. سفید مایل به زردی بر آید. پس سحق کرده نگاه دارند. و حسب رائے حکیم مفسد را خواه مرگنا استعمال نمایند.

و این ترتیب فقیر را از مرحوم سید احمد اختر صاحب دکنی رسید
و در اینجا رو بروی فقیر تیار کرده داده بود. و این کشته طلا از حکیم صاحب
نمک در این صلاخ سنده شهرت تمام یافته بود و فوائد آن زبان زد
خاص و عام گشته - مگر نسخه آن به اوام نشان نمی داد و اطمینان نداشت
شاعت و اظهار چنین نسخه بائی حد دریه رواندارند - مگر فقیر بکمال
بالائے طلاق داشته بلاکم و کاست حد **بهر کس** هر کس که در
اجاب نموده

من قاش فروش دل صد پارچه خوشم
محتاج تا یک دو نسخه از مرکبات این گشته نیز از حکیم مذکور مرار رسید بود

و بر خاک بجز به و امتحان صیغ و کابل العیار ثابت شده که این رساله منقول
آن نیست.

نوشته :- اگر در یک آتش کشته کابل نشود و بجز دفته بدستور آتش برهند
و اگر خواهند که امتحان آن بکنند یا ز خود باز بدست آورند در ماء الحیات
آزاد چرخ برهند کشته زنده شود و ز سرخ حاصل گردد.

کشته منقره :- برائے بواسیر و جریان - جوب حکیم محمد حیات
صاحب لالپوری از "الحکیم" براده نقره یک توله گرفته در آب
برگ نیم سه روز سخی کرده قرص بسته در میان نیم پا و برگ نیم کوفته نقره
کرده بردارند و در پنج آثار پاک و شتی آتش بدهند و بعد از سرد شدن
بیردن کنند - بعد حصص التوله معنه تخم نیب التوله صبر سه ماشه پست
بلبله زرد یک توله کوفته بجخت آمیخته جوب سفید و ی بسته کنند و یک حب
صیغ و شام همراه آب استعمال کنند.

کشته قلعی :- برائے امراض گرده و مثانه و آلات بول
مخصوص است و در هر نباتیکه کشته شود طبیعت و خاصیت آن میگردد
و کشته آن در برگ نیم برائے حرارت بدن و حمیات کهنه و رقت و جریان
و احتلام و سوزاک مفید است.

ترتیب آن :- برگهای نیم تازه کوفته دو قرص سازند و
چون قریب بخشک شدن رسد قلعی را مقرر نموده جدا جدا بکوبند تا
قطعه مثل کاغذ بار یک شوند - پس بر قرص مذکور قطعه قطعه جدا جدا بردارند
و قرص دیگر بالای آن داشته و در یک دو آثار پاک و شتی زیر و بالا
آتش بدهند و بعد از سرد شدن بر داشته از جامه بار یک بجخته
بردارند و استعمال آرند.

نوع دیگر شگفت قلعی :- قلعی یک چنانک - مغز تخم نیب

یک سیر لعاب گهیگوار - یک پاء مغز تخم نیب را کوفته لغده سازند و قلعی
 سالم یک غلوله را در میان آن بدارند و در ظرف گلی درشته بالائے آن
 لعاب گهیگوار بیندازند و بسر پوش محکم بند کرده گلی حکمت نموده در پنج شش
 سیر پاک و شتی آتش بدهند قلعی برنگ غوثه شگفته بر آید ☞
 فو ائمه مقوی دماغ و باه و دافع جربیان و سرعت انزال - خوراک
 بقدر یکرتی - از مفتاح ☞

خشیه سرب - هر کسی را از دوسه سال در دهان در پنج زبان
 خد و وی پیدا شده ناصور سیاه شده بود - حکیم احمد اختر خان مذکور سرب را در
 کبوترچی انداخته بعد از گداختن یا مسواک تازه چوب نیم بر آتش گردانیده
 مال بسبزی کشته طیار کرده داود فرمودند - تا در دهان خود بر جراحت مذکور پاشید
 باشند جراحت مذکور از آن به گردید ☞

سرخه عجمیه - برائے سل و دوق و محرقة و سوزاک لا علاج مفید است
 درخت شفتالو - درخت بهی - نارنگی - انجیر - کنار - نیم - بجائین از هر هفت درخت
 شاخه های باریک بمقدار مسواک گرفته هفت دسته بسته کنند و سرب یک
 پاء در سبزه گلی که نصف زیریں آنرا بنمک و پنبه خاک آلوده گلی حکمت
 کرده باشند بر آتش بدارند و آتش از درخت کنار یا املی معین و زنند -
 و آن دسته در سرب محلول مدام گردانیده باشند و چون یک دسته غلام
 شود دیگر دسته شروع کنند - سرب اول برنگ زرد پس سیاه پس سبز
 پس سرخ پس سفید گشته شود و این عمل در سه روز تمام شود - بعد از آن
 نصف وزن الاچی سفید و نصف وزن آن لمبا شیر سفوف کرده اندک
 اندک بیا میزند و بر آتش پستور مذکور گردانیده باشند - هر گاه که الاچی
 هم برنگ سفید خاکستر شود و دوا ختم شود آتش بند کرده بردارند - و
 بار یک سیده نگاه دارند ☞

ترتیب استعمال :- یک رقی یا دورقی هر روز همراه مشروب است
 مناسبه مرض استعمال کنند - اکثر مریضان را بعد از استعمال ده روز ماده غلیظ
 بصورت چلیپا از سینه خارج شود و همان روز صحت یابند و مدت الحام
 از آزار مذکور خلاص شوند مجرب است - مفتاح در موز الاطباء :
کشته سنگجراح :- که اکسیر نفث الدم است برائے هر قسم حبهان
 الدم و قی الدم و سل و نبواسیر و استقاضه و اسهال خونی و زخمیر و غیرها
 مجرب است - از فارماکوپیا :

صفت آن :- سنگجراح پنج توله - برگ سبز نیم پاره کوفته غلوط ساخته
 در میان آن سنگ جراح بدارند و از پارچه گل حکمت کرده در جانی محفوظ از هوا
 در هیئت آثار پاک و شتی آتش بدهند و بعد از سرد شدن کشیده سحق
 کرده بخام دادند و قدر یک ماشه در مسکه و غیره بخورانند غالباً در شش
 خوراک هر قسم جریان الدم دفع شود - و اگر خواهند در یک روز جریان
 خون بند شود در یک روز شش بار بدهند یعنی شش ماشه لبش دفعه
 استعمال کنند و اگر زیاده از این بخورند نیز رواست - و اگر همراه شربت انجیر
 بخورند نفع تمام کند :

تم الکلام و فاج مسکه الختام مسوده فی شهر ذی الحجه
 الحرام عام ۱۲۴۸ هـ شریطع بدر التمام
 تبییناً فی المحرم سنه ۱۲۴۹ هـ
 فقط والسلام
 وانا الفتی المعروف
 بشاه آغا عفی عنه

مضمون سان تيار ڪيل آهي. اهڙو مفيد تفسير سنڌي زبان ۾ اڄ سوڌو
ڪون ڇڏيو آهي. هن ۾ سڀڪنهن مطلب ۽ مشڪل جي ڪري قرآني سورتن جا نهايت تجرب
تقوين ۽ عمليات به درج ٿيل آهن. قيمت مچل ۱-۰-۰

سید محمد باقر رحمتہ

اسلامی نمان

جيڪڏهن اوهان کي نماز شريف جو سچو فلسفو سکڻو آهي
۽ اوهان کي نماز سولھاري جا اسرار معلوم ڪرڻا آهن، ۽
جيڪڏهن اوهان کي وضوءَ فعل جا فرض ۽ واجب ۽ بيان وري مسئلا ڏسڻا آهن، ۽
نماز شريف ۾ جيڪي تدريون سورتون ۽ دعائون پڙهڻيون آهن جي معنيٰ سکڻي
آهي ته اسلامي نماز عرف تحفة الصلوات، گهراڻي پڙهو ۽ پنهنجي جيڪي پڙهڻا وقت ۽ ۰-۰-۰
جيڪڏهن اوهان هي معلوم ڪرڻ گهر ٿا ته روزن جو پورو
فلسفو ۽ فائدو ڪهڙو آهي ۽ جيڪڏهن چاڻ گهر ٿا ته

اسلامی روزا

ڪهڙن ڪمن ڪري روزو پيئي پوي ٿو ۽ ڪهڙن ڪمن ڪري نه ٿو پيئي ۽ ڪهڙا ڪم آهن
جنهن ڪري روزو منڪروا ٿئي ٿو، جيڪڏهن اوهان قرآن شريف ۾ حديث سڳوري
جو حڪم روزن بابت معلوم ڪرڻ گهر ٿا. ۽ جيڪڏهن اوهان گهر ٿا ته اوهان پاڻ ۽ اوهانجو
اولاد روزدار تي پاڪ حياتي گذاريو ته ڪتاب اسلامي روزا (تحفة
الصائمین) خريد ڪيو. قيمت اٺ آنه ۰-۸-۰

عقائد اسلام

سڀڪنهن مسلمان جي دلچسپي اهڙي هوندي آهي ته پاڻ ۾ سنڌ
اولاد جا عقيدو قرآن شريف ۽ حديث سڳوري مطابق ڏيکڻ
۽ ڪوبه غير مسلمان پنهنجي شيطاني وسوسن سان انهن جي پاڪ عقيدن کي ٽوڙي نه سگهي ۽ انهي
ڪري مٿيون ڪتاب لکيو ويو آهي انهي گهراڻي پڙهو ۽ پنهنجي اولاد ۽ عزيزن کي به پڙهڻو
ته اوهانجي اها منجهن پوري ٿي پوي. قيمت پنج آنه ۰-۵-۰

اسلامی احکام

جيڪڏهن اوهان جي خواهش آهي ته نماز روزا ۽ حج جي مسئلن

پرده، انفکاح، طلاق، سود و سلف، الله جائق، انسان جائق، والدین جائق، پاشري وارن
جائق مجلس ملاقات، مالک، حکومت، نوکري و غير، بابت الله تعالى اجل شاپند
رسول صلي الله عليه وسلم، حافز، مود، معلوم، تين ته هڪدم، كتاب اسلامي احكام، گهراڻي ته هو
جهن پيشي مسئل، حديث، قرآن ۽ ٻين معتبرن ڪتابن جي حج، لسان، لکيا، ويا آهن، قيمت ۰-۰-۰

ڪتاب الحج والزيارت

حج شريف اهڙي پاڪ عبادت آهي جو جهن ۾ جسماني، روحاني، مالي عبادتون اچي وڃن ٿيون
۽ جهن شخص پنهنجي حياتي ۾ هڪ دفعه انهي عبادت کي حاصل ڪيو هوندو، اهو مرڻ کان پوءِ
تاءُ اٽڪي نه وساريندو. مڪي شريف ۽ مدينه مبارڪ جا شهر اهڙا ته دل وڻندڙ آهن
جو جيڪڏهن حياتي ۾ هڪ دفعه ڪنهن کي انهن ڏيڍار نصيب ٿي هوندو ته سچي حياتي انهن پاڪ
شهرن کي ياد ڪري پيو ساريندو. پر جهن کي انهي ڏيڍار جو ايمان شرف حاصل نه ٿئي
آهي ۽ انهن جي دل انهي ڏيڍار کان وڌيڪ هيشان ماني آهي اهڙن سڀني صوفين جي معلوم
لاڙ ۽ پهرين جي پار جي سڪ مرڪز ٿيڻ لاءِ مٿيون ڪتاب تيار ڪيو ويو آهي. جهن
۾ حج جي مسئلن کان سواءِ حج جي ادائين جا نقشا ۽ مڪه معظمه ۽ مدينه منوره جا زواري
الله شرفاً و تعظيماً جي پاڪ شهرن جا نقشا به ڏنا ويا آهن. انهي کان سواءِ انهن پاڪ شهرن
جو تاريخي حال به ڏنو ويو آهي. جهن جي پٿر هڻ سان انهن پاڪ شهرن ۽ انهن جي پاڪ
ملڪ جو نقشو اکين جي اڳيان موجود ٿيو وڃي ۽ پٿر هڻي دل بهار ٿي پوي. آخر ۾ حاجين
سڳورن لاءِ عملي تجويزون ۽ صلاحون لکيون ويون آهن جي سچي مسافري ۾ ڪم اچن
مٿيون جلد گهراڻي پڙهون ته ڪي ختم ويندو. قيمت اٺ آنه ۰-۸-۰

مولوي بڪ ديو

سند مدرسه الاسلام - ڪراچي

تحفة المؤمنات "خاص نزالن لاء"

اڄ مسلمانن جي نزالن ۾ برابري جو رڌو سبب مسلمان عورتن جي حالت ۽ بي علمي آهي
 و هم پرستي پيڙهيون ۽ سمون مثلي غي جي وقتن تي املايا ۽ بيهودن جي ڪرڻ ۽ امثال ۽
 جاهليت مان نمونن اسانجي گهرن ۾ فقط هنن جي موجود آهن ۽ اڄ مسلمان نزالن جي سلامتون
 اهڙا ڪتاب موجود ڪن آهن جن ۾ معنيٰ نڪي ۽ پلارين بيون جا حالات درج ٿيل هجن. جنهن
 پٽهن ڪري ههڙا اسلامي اخلاق ۽ اسلامي معاشرت جو مڪمل نمونو بنجي پون. انهي گهڻائي
 پوري ڪرڻ لاءِ هيٺيان ڪتاب تيار ڪيا ويا آهن. جلد گرائي وٺو ته ڪپي ويندا.

تحفة المؤمنات حصہ اول قیمت

۸-۰-۰

۸-۰-۰

۸-۰-۰

اسلام جا ديني احسان

جيڪڏهن اوهان کي هي معلوم ڪرڻ آهي ته پيغمبر صلي الله عليه وسلم کان اڳ ۾
 ڪهڙيون ڀريون سمون دنيا ۾ جاري هيون ۽ انهن جو سڌارو اسانجي پيغمبر پاڪ
 ڪهڙي نمونن سان ڪيو ته مٿيون ڪتاب گرائي پڙهو.

۸-۰-۰

۱۳-۰-۰

اسلام جا ديني احسان حصہ اول جي قیمت حصہ ٻي جي قیمت اسلامي زڪوة ۽ خيرات

ڪيترا مسلمان مدته خيرات ڏين ٿا مگر هن مان ڪيترن حدن جي بندن کي لاهڻ کان
 آهي ته سڀني مان وڌيڪ ڪهڙو نمونو خيرات جو الله تعاليٰ جي درگاه ۾ مقبول آهي. ۽ ڪيتري
 مال تي ڪيترو حصو خيرات ڪرڻ واجب آهي ۽ انجي نه ڏيڻ سان مال ۾ ڪو ٿيندي ۽ ڪو نه ٿيندي
 ٿيندي آهي ته هي معلوم ٿاڻ لاءِ مٿيون ڪتاب لکيو ويو آهي جلد گرائي وٺو ته قيمت

۶-۰-۰

مولوي نڪ ديپو

سند مدرسته الاسلام ڪراچي

ملڻ جو

سند

تاریخ طبع کتاب برگ سبز یعنی فوائد نیم

از سید ناصر علی حسینی ہروی مال متیم کراچی



شاہ آغا ست شمع علم و کمال نور افزائے بزم حال و حال
منبع فیض و مخزن حکمت صاحب فضل و دانش و رفعت
کرد تصنیف این فوائد نیم عین حکمت بود کلام حکیم
نیم ہر مرض دوائے عجیب گرنہ دانی - برو بہ پیش طبیب



خان عبدالرحیم حبیب خونی جان جاناں و روح معیوبی
بہر تاریخ طبع فرماں کرد کہم غیب کار آساں کرد
نیت ناصر (دہلی) بلا پس پیش
تخریجہ (۱۵۱۵) برگ سبز است تحفہ در ویش
۱۳۵۰ھ

لے ضل الحکیم لا یخلو عن الحکمتہ -

لے مصر ثانی سے (دہلی) کے انداز (۱۵۱۵) کا تخریجہ کر دیا جائے تو ۱۳۵۰ھ

ظاہر ہوتا ہے :

طریق النجاة

اس کتاب کا نام دینا میں مذہب ہی ایک تکلیف کا ذریعہ ہے۔ اور مذہب ہی کی تابداری سے نجات حاصل ہوتی ہے۔ لیکن مشکل یہ ان پڑھی ہے کہ مذہب میں مختلف اور متعدد۔ مذہب مختلف و متعدد ہیں تو ہوا کریں۔ ہم یہ ان سے کیا کام۔ مگر قصہ یہ ہے کہ وہ مذہب اسلام ہی کے اندر متعدد دستہ ہیں۔ اور ہر فرقہ ناجی ہونے کا دعویٰ ہے۔ ایک نیک خیال مسلمان کیونکر سمجھے کہ کون سا راستہ نجات کا ہے۔ اسی غرض کی تکمیل کیلئے فضیل اہل عارف اہل حضرت مولانا غلام محمد حسن جان صاحب سجادہ نشین درگاہ شہداء سائیں ادا سندھ مجددی فاروقی و امت برکات تہ نے طریق النجات کے نام سے عربی زبان میں ایک بہترین اور فاضلہ کتاب تصنیف فرمائی ہے جسے اصل عبارت کے بالمقابل اردو ترجمہ صاحبزادہ حضرت مولانا آغا حافظ محمد ہاشم جان صاحب مجددی نے بہترین صورت میں شائع کیا ہے۔ یہ کتاب ایک کسوٹی ہے۔ جسکے مطالعہ سے کمرے اور کھوٹے طریقہ کی پرکھ ہو جاتی ہے۔ ایک مشعل ہے۔ جس کی روشنی میں ہدایت و مشکلات میں فرق کر سکیں گی۔ پید ہو جاتی ہے۔ فاضل مصنف نے عقائد کے سلسلہ میں محبت آل و اصحاب ضرورت تعلید۔ تعریف بدعت و غیرہ پر نہایت جامع فقہ پر فرمائی ہے۔ اسکے علاوہ اعمال بدیہ کے تحت میں نماز روزے وغیرہ کا اور اعمال رومانیہ کے تحت میں زکوٰۃ کینہ و جسد و کمال و حوس وغیرہ کا اور اخلاص و اخلاص کے تحت میں بیعت و غیرہ کا اور محبت الہی و شہادت کے تحت میں۔ رضا و اخلاص صدق و غیرہ کا بیان اس غرض سے کیا گیا ہے کہ کسی دوسری کتاب میں اسکی نظیر نہیں مل سکتی۔ آخر میں مسئلہ تقدیر پر ایک اہم اور فاضلہ تقریر ہے۔ جو مطالعہ سے تعلق رکھتی ہے۔ بڑے بڑے جہت فاضلہ اس کتاب کی تعریف فرمائی ہے۔ جو عوام الناس کی آگاہی کیلئے شامل کتاب کو دی گئی ہے۔ غرض یہ کہ یہ کتاب ان غرض نصیروں کیلئے ایک راہ نمائی حیثیت رکھتی ہے جو نجات کے راستہ پر گامزن ہونا چاہتے ہیں۔ اور ان صداقت شعروں کیلئے ایک سپر کی حیثیت رکھتی ہے جو غافلین کے اوجھ پر خیاروں کے محفوظ رہنا چاہتے ہیں۔ ہر حق پسند اور نیک مسلمان کیلئے اسکا مطالعہ کرنا از بس ضروری ہے۔

طبع ۱۸۷۲ء ۲۲ صفحات ۲۴۶ اعلیٰ کاغذ عمدہ چھائی۔ نفیس کتابت۔ اور قیمت صرف چھ

منیر مولوی بٹ پوسٹ مستر الاسلام کراچی یا محمد یوسف حاجی ہارون میٹھا و کراچی